

كَمْ قَدَّهَزَمْتُ بِهِ جَلِيسًا مُبْرَمًا لَا يَسْتَطِيعُ لَهُ الْهَزِيمَةَ عَسْكَرًا

محمد^۲ گوید : در « کتاب الاوصاف والتشبيهات » خود این معنی را با چیزهائی که در ردیف آن بود در مقاله « الكتابة و ادواتها » شرح داده‌ام .

سخن در باره قلم سریانی

تیادورس در تفسیری که از سفر اول تورات کرده است گوید : خداوند تبارک و تعالی بزبان نبطی^۳ که فصیحترین زبان سریانی است^۴ با آدم سخن گفت ؛ و مردم بابل نیز بهمان زبان سخن میگفتند ؛ و هنگامیکه خداوند زبانها را بهم در آمیخت و مردم بهر گوشه و کناری پراکنده شدند، زبان اهل بابل بحال خود باقی ماند . ولی آن زبان نبطی که روستایان با آن سخن گویند سریانی شکسته‌ایست که استقامت لفظ ندارد .

دیگری غیر از تیادورس گوید : زبانی که در کتابت و خواندن متداول بود همان زبان فصیح نبطی بود و بعد علماء ، زبان مردم سوریا و حران^۵ و همچنین خط سریانی و سایر خطوط را از آن استخراج کرده و مصطلح خود قرار دادند . دیگری گوید : در یکی از انجیلها یا در یکی از سایر کتابهای نصاری چنین آمده است که فرشته‌ای بنام سیمورس نوشتن سریانی را بهمین گونه که نزد نصرانیان متداول است به آدم آموخت .

مردم سوریا دارای سه نوع خطند : مفتوح ، که بآن اسطر نجالا گویند و از سایر خطوط بهتر و نیکوتر است و آنرا خط الثقیل نیز خوانند و شباهت بخطوط مصاحف دارد ، و تحریر المحقق^۶ که آنرا اسکولینا و شکل مدور نیز خوانند، و بقلم وراقان شبیه‌است . و سرطاکه با آن نامه‌نگاری کنند و نظیر آن در عربی قلم رقاع است . این است نمونه خط سریانی ۷ .

(۱) و ای بسا همنشین ستیزه‌کننده را که با آن از میدان برون انداختم و حال آنکه لشکری نمیتوانست او رافرار دهد. (۲) محمد در اینجا همان محمد بن اسحاق الندیم است که مؤلف کتاب الاوصاف والتشبيهات نیز میباشد. (۳) نبط بمعنی چشمه آب و نیز گروهی از ایرانیانند که در بطائح ، وزمینهای عراق ساکن بودند و چون آب فراوانی داشتند آنرا نبطی خواندند (اقرب الموارد). (۴) «ف» : و هه افصح من اللسان السریانی «جب» : و هه افصح-اللسان السریانی . (۵) حران از شهرهای قدیم بین‌النهرین است که امروز از آن جز دهکده‌یی چیزی نمانده است و این شهر مرکز صابئیان بود (قاموس الاعلام ترکی). (۶) «ف» المخفف. (۷) در حاشیه «جب» این عبارت دیده میشود : «اخللنا كما وجدنا فی الدستور و کذاک فی جمیع-الکتاب» و جای نمونه خط سریانی سفید است و در بسیاری از جاهای این کتاب ذکر مطلب یا نام شخص یا نام کتاب سفید گذاشته شده ، و پیدا است که مؤلف هنگام تألیف ، آن مطلب یا نام را حاضر نداشته و جای آنرا خالی گذاشته است و بعد ناسخان نیز این موضوع را رعایت نموده‌اند .

سخن درباره قلم فارسی

گویند اول کسی که بفارسی سخن گفت کیومرث^۱ بود که فارسیان او را گلشاه^۲ خوانند و معنی آن پادشاه گل است، و او در نزد آنان ابوالبشر باشد، و بقولی اول کسی که بفارسی نوشت بیوراسب پسر ونداسب معروف بضحاك صاحب اژدهاك است^۳ و گویند فریدون بن-اثنفیان^۴ وقتیکه زمین را میان فرزندان خود سلم و طوج و ایرج تقسیم نمود بهریك ثلث قسمت آباد را بخشوده و این را در نامه نوشته و بآنان داد. اما مؤبد بمن گفت: آن نبشته در نزد پادشاه چین است که در روزگار یزدگرد با گنجینه‌های ایران نزد او فرستاده شد والله اعلم.

گویند: اول کسی که خط بنوشت جمشید پسر اونجهان^۵ بود و در اسان^۶ که یکی از کرانه‌های ششتر است اقامت داشت. بعقیده ایرانیان هنگامیکه او زمین را متصرف شد، و جن وانس با او سر فرود آوردند، و ابلیس فرمانبردارش گردید، بوی امر کرد آنچه در اندیشه

(۱) کیومرث بفتح اول و ثانی و میم مفتوح نخستین کسی را گویند که در عالم پادشاهی کرد و معنی ترکی آن «زننده گویا» است چه کیو بمعنی گویا و مرث بمعنی زننده آمده است (برهان قاطع) استاد دکتر معین در حاشیه «برهان» ذیل کیومرث و نیز ذیل کیو گوید: صحیح نیست. (۲) گلشاه بکسر اول بوزن دلخواه کیومرث را خوانند؛ و وجه تسمیه اش اینست که چون در زمان او غیر از خاك چیزی نبود که متصرف شود او را بدین نام خواندند. (برهان قاطع) استاد دکتر معین در حاشیه زیر شماره (۸) گوید: گل بفتح اول (= گر بمعنی کوه + شاه، جزء اول در اوستا **GAIRI** بمعنی کوه است؛ کیومرث را گر شاه نامیده‌اند، حمزه اصفهانی این کلمه را «ملك الطین» ترجمه کرده و تصور نموده که گر مبدل گل بکسر اولست و این اشتباه است چه طبق سنت زرتشتیان کیومرث در کوه میزیسته بدین مناسبت او را گر شاه گفتند. (۳) صاحب برهان قاطع اژدهاك با کاف را یکی از معانی «اژدها» و «ضحاک ماران» دانسته. و استاد دکتر معین در حاشیه برهان در لغت «اژدها» زیر شماره (۳) گوید: اژدهاك مخفف ضحاك است. (۴) اثنفیان نام پدر فریدون پادشاه پیشدادی است. مؤلف مجمل التواریخ والقصص (ص ۲۶) آرد: افریدون بن اثنفیان. اندر شاهنامه ابتین گوید پدر افریدون را؛ و بدیگر نسخه‌ها ائفال، و نسب ذکر شده: فریدون بن ائفال بن همایون بن جمشید الملك انتهى (لغت نامه) در جای دیگر زیر نام «ابتن» در لغت نامه آمده؛ ابتین نام پدر فریدون مصحف اتبین و بکسر باء هم ضبط کرده‌اند. وزیر لغت اتبین نوشته است: نام پدر فریدون؛ چند شعر از فردوسی شاهد آورده است رجوع شود به لغت نامه ذیل لغات مذکور. (۵) «جم» در اوستا **Yima** و «شید» **Xshata** بمعنی درخشان و روشن، جمعاً یعنی جم درخشان، در گاتها و سراسراوستا پسر ویونگهان است، در اوستا ویونگهونت، و در پهلوی ویونگهان آمده که معرب آن ویونجهان میباشد در روایات داستانی ایران «جم» یکی از بزرگترین پادشاهان سلسله پیشدادی است، و در ادبیات فارسی «جام جهان نما» بدو منسوب است که جام جم نیز گویند. رجوع شود به برهان قاطع ص ۵۸۷ حاشیه شماره (۵) بقلم استاد دکتر معین و یادداشت‌های گاتها تألیف استاد پورداود ص ۴۲۵ (۶) «اسان» در لغت نامه بنقل از ابن ندیم، طسوجی از طساسیح تستر ذکر شده است، در سایر کتب جغرافیائی قدیم بنام اسان در خوزستان بر نمی‌خوریم فقط نام «اسك» دیده میشود که شهری در حوالی ششتر بوده و ظاهراً در نسخه اصلی الفهرست بطرز نگارش عربی (اساك) بوده، و در نسخه برداریهایی که شده به «اسان تصحیف» گردیده است. رجوع شود به کتاب «جغرافیای تاریخی از سرزمینهای خلافت شرقی» تألیف لیستر نچ ترجمه محمود عرفان ص ۲۶۳ و کتاب «صورة الارض» تألیف ابن حوقل چاپ دوم ج ۲ ص ۲۵۱، و «معجم البلدان» ج ۱ ص ۵۷ و لغت نامه دهخدا ستون اول از صفحه ۲۶۶۸ زیر کلمه (اشك).

و دل دارد بصورت آشکار و عیان در آورد، اوهم نوشتن را بوی آموخت . بخط ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری در کتاب الوزراء . تألیف خود او خواندم که : در زمان پادشاهی گشتاسب پسر لهراسب نامه نگاری بسیار کم بود، و مردم بر بسط کلام و بیان معانی بالفاظ فصیح توانائی نداشته اند، و این گفته ها از جمشید^۱ است که در خاطرها مانده و تدوین گردیده . از جمشید پسر اونجهان با در باذانی^۲ : - من بتو امر میکنم که هفت اقلیم را اداره کنی ، بآنجا رهسپار شو و سیاست تو همان باشد که بتو امر کردم . و از آن جمله است : از فریدون پسر کاواثفیان^۳ پسر فریدون پسر اثفیان به . . . من ریگستان^۴ تابان دماوند را بتو بخشودم ، آنرا بپذیر ، و برای خود تختی از سیم وزرانوده بساز . و نیز از آن جمله است : از کیکاوس پسر کیقباد برستم : من تو را از قید بردگی آزاد ساختم و سجستان^۵ را بملکیت تو دادم . بردگی را برای هیچکس نخواه ، و سجستان را بملکیت خود در آور بهمانگونه که بتو امر کردم .

هنگامیکه بستاسب^۶ پپادشاهی رسید نوشتن توسعه یافت، و زرتشت پسر اسپتمان^۷ آئین- گذار مجوس ظاهر شد، و کتاب شگفت انگیز خود را که بهمه زبانها بود نشان داد، و مردمی

- (۱) «جب» بعد از جمله «من کلام جم الشید» دارد : من جم الشید بن اونجهان .
 (۲) ظاهراً یکی از بزرگان دوران جمشید است. در لغت نامه دهخدا «اذر بادانی» مصحف اتروپاتکان یا آذربایجان دانسته شده و پس از نقل گفته ابن الندیم در همان صفحه زیر شماره (۲) چنین آمده است : بدیهی است که از عصر آتروپاتکان تا عصر جمشید پادشاه داستانی فاصله بسیار است و مراد ابن الندیم معلوم نیست . انتهی، و نیز در لغت نامه «اتروپاتن» نام قدیم و اصلی آذربایجان دانسته شده ، ولی در دائرة المعارف اسلامی چنین آمده : در قدیم این منطقه قسمت بزرگی از ایالت پهناور «ماد» را در زمان شاهنشاهی هخامنشیان تشکیل میداد و فقط در دوره جانشینان اسکندر پایه آن بالا گرفته و در صف ایالات بتمام معنی خود مختار و مستقل بنام (اتروپاتن *atropatene* قرار گرفت؛ این نام از «اتروپات» *atropate* آمده است، که نام یکی از فرمانفرمایان ایران بود که بخدمت اسکندر کبیر در آمد و هنگام تقسیم متصرفات اسکندر این قسمت از شمال غربی ماد را که بطور کلی «ماد کوچک» گفته میشد بخود اختصاص داد . (دائرة-المعارف اسلامی ج ۱ ، ص ۱۳۶) صاحب قاموس الاعلام ترکی زیر لغت «اتروپات» و «اتروپاتنه» همین مطلب را یاد نموده ، و چنین افزوده است که پایتخت آن تبریز را «غراقه» میگفتند .
 (۳) «جب» : من افریدن بن ترکاواثفیان و (ف) من افریدون بن کاواثفیان . (۴) «ف» : انی قد حبوتک بمرمعه دباوند (جب) (انی قد حبوتک بمرمعه دباوند) و یرمع بمعنی سنگ ریزه سفید و تابان است (المنجد و منتوی الارب) . (۵) سجستان معرب «سگستان» همان سیستان یا زابلستان است . (برهان قاطع) . (۶) بستاسب معرب گشتاسب رجوع شود به برهان قاطع و حاشیه ۱۱ ص ۱۸۱۹ . (۷) نام مؤسس آئین ایران باستان در فارسی بصورت های زردشت ، زرتشت ، زردهشت ، زراتشت ، زارتشت ، زره تشت ، زاردهشت ، زاردشت ، زارتهشت ، زارهوش ، زرادشت ، زراهشت ، زره دشت ، زره هشت آمده . معمولتر از همه زردشت و زرتشت است این نام در کاتها (*Zarathustra*) یاد شده در جزو دوم (اشترا) بمعنی شتر اختلافی نیست ولی در وجه اشتقاق جزء اول سخن بسیار رفته با احتمال قوی بمعنی زرد است . و جمعاً بمعنی دارنده شتر زرد ؛ و نام خانوادگی اوسیتیمه *Spitama* است که در پهلوی سپتیمان یا سپنیتیمان شده، در زادگاه او اختلاف است برخی او را بقیه در صفحه بعد

که خود را بآموختن خط و نوشتن حاضر کرده و مهارت پیدا کرده بودند بسیار شدند عبدالله بن مقفع گوید: زبانهای فارسی عبارت از: پهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی است. پهلوی منسوب است به پهل که نام پنج شهر است: اصفهان، ری، همدان، ماه-نهاد و آذربایجان. و اما دری زبان شهر نشینان بود، و درباریان با آن سخن میگفتند و منسوب بدربار پادشاهی است و از میان زبانهای اهل خراسان و مشرق، زبان مردم بلخ در آن بیشتر است. اما فارسی، زبان موبدان و علما و امثال آنان بود، و مردم فارس با آن سخن میگفتند. و خوزی زبانی بود که با آن شاهان و امیران در خلوت و هنگام بازی و خوشی با اطرافیان خود سخن میگفتند، و سریانی زبان همگانی، و نوشتن هم نوعی از زبان سریانی فارسی بود.

ابن مقفع گوید: ایرانیان را هفت نوع خط است که یکی از آنها بنویشتن دین اختصاص داشت و بآن دین دفیری^۲ میگویند و اوستا^۳ با آن نویسند این است نمونه آن. خط دیگری نیز دارند که بآن «ویش دبیری» میگویند و سید و شصت و پنج حرف دارد و با آن فراست (آثار قیافه) و زجر (تفأل و مانند آن) و شرشر آب و طنین گوش و اشارات چشم و چشمک زدن و ایما و اشاره و امثال آنرا مینویسند. این خط بدست کسی نیفتاده است که ما بدانیم^۴ و از فرزندان ایرانی امروزه نیز کسی نیست که با آن بنویسد. در این باره از امام موبد^۵ پرسیدم در جواب گفت: آری این خط بمنزله معما بوده، چنانکه در خط عربی هم معماهایی است.^۶

(۱) ماه نهاد یعنی ولایت یا استان نهاد، و کلمه ماه در اینجا باقی مانده (ماد) یا (مای) قدیم است (سبکشناسی ج ۱ - ص ۲۶) (۲) دین دفیری یا دین دبیری در اصل «دین دبیری» است یعنی خط دینی؛ و کلمه «دین» بیاء مجهول بهمان معنی «دین» تازی است که بیاء معروف و از لغت آرامی عبری رسیده است، و شاید اصل این دولت یکی باشد و ایرانیان از سامیان یا بالعکس سامیان از ایرانیان گرفته باشند؛ اما کلمه دوم «دبیری» مرکب است از «دبی» بمعنی خط و «ور» از ادات فاعلی و «یه» که همان یاء مصدری فارسی است که با هاء ساکن همراه بوده است و معنی آن خط نویسی دینی است (سبکشناسی، ج ۱ - ص ۸۱ حاشیه ۲). (۲) در متن عربی الوستاق است، و اوستا کتاب مذهبی زرتشتیان و شامل پنج بخش است: یسنا، یشتها، و یسپرد، و ندیداد و خرده اوستا، (رجوع شود به مزدیسنا تألیف استاد دکتر معین ص ۱۲۶). (۳) برای دانستن طرز خط دین دبیره رجوع کنید بکتاب «یشتها» تألیف استاد پورداود (ج ۱ - ص الف تا ج). (۴) «ف» ولم یقع لاحد قلمها. «جب»: ولم یقع لاحد نعلمها. (۵) شرح حال امام موبد بدست نیامد. «ف» یوستی در کتاب «نامهای ایرانی» ص ۱۴ همینقدر گوید که موبد طرف اعتماد ابوالفرج در الفهرست بود. در اوستا «اماتا» بمعنی کارآمده و در فارسی نو «آماده». (۶) دزی Dozy در فرهنگ عربی بفرانسه زیر کلمه ترجمه «یکی از معانی آنرا ENGINE = معما دانسته و برای شاهد این مثال را آورده است: «وکان صالح الفکره فی حل التراجم».

بقیه از صفحه قبل

از آذربایجان و برخی ازری وغالباً از شمال شرقی ایران دانند، درباره زمان او نیز سخنها بسیار گفته شده. سنت زرتشتیان زمان او را در حدود ۶۰۰ ق م تعیین میکنند و گروه دیگر زمان او را در هزاره دوم پیش از میلاد قرار داده اند. پدر زرتشت پورشب و مادر او دغدو نام داشت و او معاصر کی گشتاسب بود و گشتاسب دین او را پذیرفت (برهان قاطع ج ۲ - ص ۱۰۱۱-۱۰۱۲).

بر اسرار شاهان آگاه شوند، و ما این خط را بدست نیاورده‌ایم. اما طرز نگارش نامه بهمانگونه است که سخن گویند و حروف آن نقطه ندارد و پاره از حروف را بزبان سریانی قدیم که زبان بابلیان است نوشته و آنرا بفارسی میخوانند، و عدد آن سی و سه حرف است و بآن « نامه دبیره » و « هام دبیره »^۱ گویند، و این خط ویژه تمام طبقات مملکت است جز پادشاهان؛ و این است نمونه آن:

س ر س ر س ر (۲)

و خطی دیگر دارند که آنرا « راز سهریه » مینامند، و پادشاهان اسرار خود را برای اشخاص سایر ملل با آن مینویسند؛ و شماره حروف و صداهاى آن چهل حرف است که هر حرف و صدایی صورت معروفی دارد و از زبان نبطی چیزی در آن نیست. این است نمونه آن..... خط دیگری نیز بنام « راس سهریه »^۲ دارند و فلسفه و منطق را با آن مینویسند. حروف آن بیست و چهار، و دارای نقطه است، و ما آنرا بدست نیاوردیم.

هجائی نیز دارند که بآن زوارشن^۴ گویند، و آنرا جدا گانه یا پیوسته مینویسند، و در حدود هزار کلمه است و برای جدا کردن متشابهات از یکدیگر بکار میرود؛ مثلاً کسی که بخواهد گوشت بنویسد که در عربی « لحم » است (بسرا) مینویسد و گوشت میخواند، این

است نمونه آن: **لر س ر س ر**، و اگر خواست نان بنویسد که در عربی « خبز » است

(۱) ظاهراً «هماك دبیره» بمعنی خط همگانی است (سبک شناسی ج ۱ ص ۷۷ حاشیه ۳).

(۲) (ف) این نقش زیر را اضافه دارد.

س ر س ر س ر د و

(۳) کلمه «سهریه» در «راز سهریه» و همچنین در «راس سهریه» را نتوانستیم صحیحاً بدست آوریم که چیست؛ و ممکن است که چیز دیگری بوده و تحریف شده است؛ (۴) زوارشن همان هزوارش است. استاد پور داود در مقدمه برهان قاطع صفحه (۱۲) گوید، هزوارش در سراسر نوشته‌های پهلوی چه در سنگنبشته‌ها و چه در گزارش پهلوی اوستا (= زند) و در نامه‌های پیش از اسلام و پس از اسلام (باستثنای آثار تورفان مانوی)، هزارها کلمه سامی از لهجه آرامی بکاررفته است. باین گونه کلمات که فقط در کتاب میآمده و بزبان رانده نمیشد «هزوارش» نام داده‌اند. بعبارت دیگر هزوارش، ایدئوگرام، یا علامت و نشانه‌ای بوده بهیئت يك کلمه آرامی که بجای آن در خواندن، يك کلمه ایرانی مینشانند. و خود کلمه هزوارش (= زوارش) از مصدر (اوزوارتن) (Uzvaratan) بمعنی بیان کردن، تفسیر نمودن، شرح دادن است، و بهمین معنی در نامه‌های پهلوی چون دینکرد، بندهش، و نامکیهای منوچهر، و چیتکیهای زادسپرم، و شکند کمانیک، و یچار آمده و در نوشته‌های تورفان «ایزوارتن» Ezvartan بکاررفته است. بنابراین اسم مصدر اوزوارش «هزوارش» در پهلوی بمعنی شرح و تفسیر و توضیح و بیان است.

«لهما» مینویسد و نان میخوانند بدینگونه : **لهم** ، و بهمین منوال هر چه را که می خواهند مینویسند و چیزهاییکه احتیاج به گردانیدن آن نیست آن را بهمان لفظ خود آورند .

سخن درباره قلم عبری

در پاره از کتابهای قدیمی خواندم ! اول کسی که به عبری نوشت عابرین شالخ^۱ بود که آنرا برای قوم خود وضع کرد ، و همه بدان روش نوشتند . تبادورس گوید . عبری مشتق از سریانی است ، و این لقب رازمانی بآن دادند که ابراهیم هنگام فرار از نمرود بن کوس بن کنعان^۲ بقصد رفتن بشام از فرات عبور کرد . اما درباره نوشتن ، میان یهود و نصاری^۳ اختلافی نیست در اینکه خط عبری در دولوحی از سنگ بود که خداوند آن را بوی^۴ داد ، و هنگامیکه از جبل^۵ پایین آمد ، و میان قوم خود رفت ، دید آنان بتی را پرستش کنند ، و او از تند خوئی که داشت بر آنان خشمگین گردیده و آن دولوح را بر زمین زد و بشکاند ؛ و گویند بعد پشیمان گردید ، خداوند بوی امر کرد که آن لوح را بر دولوح دیگر نویسد تا از آن دولوح نوشتن خط اولیه را بیاموزند . یکی از فضایل یهود میگفت که : آن خط عبری غیر از این بوده و در آن تغییرات و تصحیفاتی شده است . برخی از علمای یهود گویند که یوسف علیه السلام زمانیکه وزیر عزیز مصر بود کارهای مملکتی را بحساب و علامات جمع و ضبط میکرد ؛ و این است صورتی از حروف عبری :

א ב ג ד ה ו ז ח ט י כ ל מ נ ס ע פ
 ו ז ح ט י כ ل מ נ ס ע פ

ו ז ح ט י כ ل م ن ס ע פ

א ב ג ד ה ו ז ח ט י כ ل م ن ס ע פ
 ו ז ح ט י כ ل מ ن ס ע פ
 ו ז ح ט י כ ل م ن ס ע פ

(۱) عابرین شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح علیه السلام (منتهی الارب) . (۲) نمرود پادشاه کلدانی پسر لوش بن حام (اعلام المنجد) . (۳) متأسفانه در نسخه خطی چستریپیتی از کلمه «والنصاری» تا «اخذا القرآن» که برابرص ۱۴ سطر ۲۲ تا ص ۲۹ سطر ۱۳ نسخه چاپی فلوگل = (سطر پنجم از ص ۲۲ تا سطر ۲۱ از ص ۴۳ چاپ مصر در سال ۱۳۴۸) است افتاده ، و وجود این نقص را مدیر کتابخانه مومی الیه نیز تأیید کرد ، از اینرو ، اساس ترجمه را در این قسمت متن فلوگل قرار دادیم . (۴) در متن کتاب «دفع ذلك الیه» است و مرجع ضمیر مسلماً ابراهیم نباید باشد زیرا موضوع جبل که مراد کوه سیناست و «لوح» و «شعب» و «پرستش بت» که مربوط بقصیه سامری است ارتباطی با ابراهیم نداشته و مربوط بموسی است بنابراین مرجع ضمیر (الیه) را باید موسی دانست گو آنکه نام موسی در این قسمت دیده نمیشود . (۵) جبل : کوهی است در جنوب صحرای سینا که معروف بطور سینا یا جبل سیناست (معجم البلدان) .

سخن درباره قلم رومیان

در بعضی از تاریخهای قدیم خواندم که یونانیان^۱ در زمان قدیم نوشتن را نمیدانستند تا آنکه دو تن از اهل مصر یکی بنام «قیمس» و دیگری بنام «اغنور» بر آنان وارد شدند، و با خود شانزده حرف داشتند و یونانیان با همان حروف نوشتن را آغاز کردند، سپس یکی از آن دو تن چهار حرف دیگر استنباط کرد، و مردم با آن نوشتند، بعدها نیز شخص دیگری بنام «سمویندس» چهار حرف دیگر از خود در آورد که جمعاً بیست و چهار حرف گردید.

اسحاق راهب در تاریخی که نوشته است گوید: در همین ایام بود که سقراط ظاهر گردید، و از شخصی که دانا بزبان یونانی بوده و میگفت که در آن زبان پایه اطومولوجیا^۲ که نحو رومی است رسیده است پرسشی در این باره نمودم، جواب داد که: متعارف و معمول رومیان در مدینه السلام^۳ سه خط است: خط اول را لیطون^۴ گویند، و نظیر آن در عربی خط وراقان است که با آن مصاحف را مینویسند، و آنان نیز با همین خط مصاحف خود را مینویسند و معروف به «یریا»^۵ می ملت روم یعنی «مقدس» میباشد و این است نمونه آن و خطی دارند که بآن «افوسیفیادون»^۶ گویند و در خطوط عربی نظیر خط ثلث آمیخته به المحقق والمسهل^۷ بوده، و این است نمونه آن

خطی هم بنام سوریطون^۸ دارند که خط تند نویسان و نظیر خط ترسل دیوانی و حروف آن بهم فشرده است، و این است نمونه آن

خطی هم بنام سامیا^۹ دارند که ما نظیر آنرا نداریم و يك حرف از آن شامل معانی بسیار و جامع چندین کلمه است، و جالینوس در فینکس^{۱۰} کتابهای خود آنرا ذکر کرده و معنی کلمه فینکس ثبت کتب است. جالینوس گوید: در يك مجلس همگانی در تشریح سخن-رانی نمودم، پس از چند روز یکی از دوستانم بمن گفت: فلان شخص هر چه را در آن مجلس گفته بودی حفظ کرده و میگوید: تو چنین و چنان گفته‌ای، و کلمات مرا عیناً بمن برگردانید. از او پرسیدم چگونه آنرا بدست آورده‌ای گفت من بنویسنده ماهری در سامیا بر خوردم که او در نوشتن گفتار تو بر تو سبقت میجست. این خط را پادشاهان و نویسندگان بزرگ میآموزند، و از لحاظ جلالتی که دارد دیگرانرا از آموختن آن باز میدارند.

(۱) از دوره اسکندر مقدونی (آخر قرن چهارم پیش از مسیح) تا قرن ششم بعد از مسیح

یونان را «گرگو-رومن» greco-romaine مینامیدند (لاروس بزرگ ذیل grece).

(۲) Etymologie علم مبادی و اشتقاق کلمات. (۳) منصور خلیفه عباسی در سال ۱۴۵ هجری در همین محلی که امروز ببغداد معروف است و پیش از او هم به همین نام خوانده میشده طرح شهر نوی افکنند و آنرا مدینه السلام خوانند (مجله الدراسات الادبیه سال دوم شماره ۴-ص ۴۱۷).
(۴) Liton یعنی سهل و آسان. (۵) Yeria این نام را در یونان قدیم بزنانی میدادند که کار کیشها را میکردند و شاید باین جهت است که بآن نام قدسیت داده‌اند. (۶) افوسیفیادون Voustrephidon مرکب از سه کلمه است: Strophis, Vous و don و شبیه بخط سیر گاو در مزرعه از راست بچپ است. (۷) نامهای نوعی از خطوط عربی است که در صفحه ۱۳ همین کتاب بآن اشاره شده است. (۸) Souridon. (۹) Samia منسوب بجزیره Samos است. (۱۱) Pinex پنیاکس بزبان یونانی بمعنی فهرست است.

در سال چهل و هشت^۱ مردی که مدعی طبابت بود از بعلبک^۲ بنزد ما آمده و عقیده داشت که خط سامیارا میداند؛ ما او را آزمودیم و گفته‌اش را صحیح یافتیم. اگر ده کلمه میگفتیم او گوش فرا میداد و سپس مینوشت. از او خواستم نوشته خود را بخواند او عین الفاظ ما را خواند. جعفر بن مکتفی گوید: رومیان بدین سبب از چپ برآست نویسند که عقیده دارند کسی که می‌نشیند در هر حال باید روبرو با طرف مشرق داشته باشد چه اگر روبرو مشرق نشست شمال در طرف چپ او قرار میگیرد، و اینطور که باشد چپ برآست میدهد، پس نویسند نیز باید از شمال آغاز نموده بجنوب رود. و باز گوید: رومیان در خط، رسوم و قوانینی دارند، از آن جمله حروفی پیاپی هم در بیست و چهار حرف دارند که عبارتست از: ۱. غما ۲. دلطا ۳. قبا ۴. سیغما ۵. طاو ۶. وخی ۷. و حروفی نیز دارند بنام حروف صدا دار و آنها: الف ۸. وایی ۹. ایطا ۱۰. یوطا ۱۱. هو ۱۲. و او کوچک ۱۳. و او بزرگ ۱۴. که آنرا اوطومیا^{۱۵} نیز گویند، و حروف مؤنث چهار ۱۶. حرف است: الف، و او کوچک، و او بزرگ، و حروف مذکر: ایی، ایطا، یوطا و هواست ۱۷. و اعراب بر حروف یونان داخل نمیگردد مگر بر هفت حرف صدا دار که بآن لجین و بلجین گویند^{۱۸} و زبان یونانی از شش حرف عربی حاء، ذال، ضاد، عین، هاء و لام الف بی‌نیاز است^{۱۹}.

خط لنکبرده^{۲۱} و لساکسه^{۲۲}

اینان از ملل میان روم و فرنگ^{۲۳} باشند که فرمانروای اندلس^{۲۴} بآنان نزدیک است. حروف کتابت ایشان بیست و دو حرف میباشد و خط آنان را افسطلیق مینامند و از چپ

(۱) ظاهراً: مراد سال ۳۴۸ است. (۲) بعلبک شهر است دارای آثار باستانی که در ۸۰ کیلومتری شمال شام واقع و مرکب از دو کلمه است بعل = بت، و بک نام کسی که آن را ساخته است. رومیان و یونانیان آنرا (هیلیوپولیس) یعنی «شهر آفتاب» مینامند (رجوع شود بقاموس الاعلام ترکی و سایر کتب جغرافیایی). (۳) $\gamma = \text{Gamma}$ (۴) $\delta = \text{Delta}$ (۵) $\kappa = \text{Kappa}$ (۶) $\sigma = \text{Sigma}$ (۷) $\tau = \text{Tau}$ (۸) $\chi = \text{Chi}$ (۹) $\alpha = \text{Alpha}$ (۱۰) $\epsilon = \text{Epsilon}$ (۱۱) $\omega = \text{Omega}$ (۱۲) $\iota = \text{Iota}$ (۱۳) $\upsilon = \text{Upsilon}$ (۱۴) $\omicron = \text{Omicron}$ (۱۵) $\hat{\omega} = \text{Omega}$ (۱۶) مراد از این کلمه همان واو کوچک و واو بزرگ است که از حیث تلفظ بهم آمیخته است (۱۷) در متن (اربعه) نوشته و ظاهراً اشتباه است زیرا مؤلف سه حرف را بیشتر نیاورده، و حرف مذکور را چهار حرف نوشته است که جمعاً هفت حرف صدا دار میشود (۱۸) آقای جورجس گروپتیس Georges Gropétis رئیس کلیسای ارتودکس یونان در تهران که اطلاعات با ارزشی در این قسمت بما داده است اظهار داشت تا آنجا که میدانم در حروف یونانی مذکور و مؤنث نیست. (۱۹) لجین و بلجین (حرف اول کلمه دوم معلوم نیست ب و یا ت باشد) بگفته شخص نامبرده بالا همان Syllabe (هجا) است که سیاق عبارت هم مؤید آنست، در جلد دوم فلوگل که مربوط بشرح کلمات و نسخه بدلهای الفهرست است در صفحه ۱۰ لحن و ملجین (باز بدون نقطه حرف اول کلمه دوم) آورده است که بی تناسب با کلمه هجاء نیست. (۲۰) «ف» یکی از شش حرف عربی را «دال» ضبط کرده در صورتیکه در یونانی دال بمعنی دلتا وجود دارد ولی «ذال» ندارد از اینرو ما بجای دال، ذال نوشتیم. (۲۱) لنکبرده یا انکبرده همان لومباردی - Lombardie است که در قسمت شمال ایتالیا واقع و مرکز فعلی آن میلان Millan است. رجوع شود به ترجمه مقدمه ابن خلدون ص ۱۲۷ حاشیه ۱۴).

براست نوشته میشود و سبب آنرا غیر از سببی که رومیان عقیده دارند میدانند . آنان گویند، برای این است که از حرکت قلب کمک گرفته شود نه علیه قلب و نوشتن از طرف راست از کبد و علیه قلب باشد و این است نمونه آن

خط چین

نوشتن خط چینی مانند نقاشی است و نویسنده آن هر قدر که حاذق و ماهر باشد در نوشتن بدشواری میافتد، گویند: هیچ تندنویسی نمیتواند در يك روز بیش از دو یا سه ورق نویسد، و باین خط کتب دینی و علمی خود را بر بادزنها مینویسند و من چند نفر از چینیان را دیدم که بیشترشان از ثنویه^۱ و سمنیه^۲ بودند که ما بعداً تاریخچه آنان را ذکر خواهیم کرد. چینیان خطی دارند که آنرا «مجموع» مینامند بدین گونه که هر کلمه سه حرفی یا بیشتر صورت واحدی دارد، و هر کلام طولانی را شکلی از حرف است که دلالت بر معانی بسیاری میکند، چنانکه اگر خواستند چیزی بنویسند که گنجایش آن صد صفحه باشد بآن خط آنرا در يك صفحه مینویسند، محمد بن زکریاء رازی گوید: مردی از اهل چین نزد من آمد، و يك سال نزد ما مقیم بود. در ظرف پنج ماه سخن گفتن و نوشتن عربی را چنان آموخت که فصیح و حاذق و تندنویس گردید، زمانیکه خواست بشهر خود برگردد يك ماه قبل از حرکت بمن گفت: چون قصد رفتن دارم خواهشمندم کتابهای جالینوس را که شانزده جلد است برای من بخوانید تا آنرا بنویسیم. بوی گفتم وقت تنگ است و این مدت که میخواهی اینجا باشی کفایت برای نوشتن مقدار کمی از آنرا هم نکند، آن جوان گفت: خواهش من این است که شما خود را در این مدتی که اینجا خواهم بود بمن و اگذارید، و تا آنجا که میتوانید برای من املاء کنید که من در نوشتن بر شما سبقت خواهم جست. من از چند نفر شاگردان خود خواستم که در این کار با ما همراهی کنند، و ما با سرعتی که ممکن بود براو میخواندیم، و او در نوشتن بر ما سبقت میجست و ما باور نداشتیم تا وقت مقابله رسید، و او نوشته خود را مقابله کرد. چگونگی این امر را که از وی پرسیدم گفت: ما خطی داریم بنام «مجموع» و همین است که ملاحظه میکنید، اگر بخواهیم مطالب بسیاری را در مدت کوتاهی بنویسیم با این خط مینویسیم، و بعد اگر خواستیم، آنرا بخط متعارف و مفصل برمیگردانیم؛ و بعقیده او يك شخص با ذکاوتی که در فرا گرفتن و القاء سرعت خاطر داشته باشد ممکن نیست کمتر از بیست سال آنرا بیاموزد.

(۱) ثنویه دو گانه پرستی، و اعتقاد بازلی بودن نور و ظلمت است (ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۷۲). (۲) رجوع شود بصفحات ۶۱۶ - ۵۹۹ همین کتاب.

بقیه از صفحه قبل

(۲۲) لساکسه . La sax که تازیان بآن شنطونیه گویند در شمال فرانسه است (ترجمه مقدمه ابن خلدون ص ۱۴۷). (۲۳) افرنک = فرنک، معرب Frank، لاتینی Fancus: قوم ژرمنی که در قدیم در جوار رود رن: Rhin سکونت داشتند (حاشیه برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین ص ۱۴۷). (۲۴) نام اسپانیا و پرتغال است که عربها در مدت حکمداری خود بآن داده اند (قاموس الاعلام ترکی) ذیل کلمه (اندلس).

که در شهرهای آنان رفت و آمد کرده بود بمن گفت: این مردم را تقریباً دو یست گونه خط است، و چیزی که در آنجا دیدم بتی از روی^۱ بود که در دارالحکومه قرار داشت و میگفتند صورت «بد»^۲ است و آن شخصی بود که بر کرسی نشسته و یک دست خود را بر عدد سی گره زده داشت^۳ و بر آن کرسی خطی دیده میشد که نمونه آن اینست:

ع ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
س

شخص نامبرده میگفت: آنان بیشتر با نه حرف مینویسند، بدینگونه:

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲

که ابتدای آن ا، ب، ج، د، ه، و، ز، ح و ط است؛ بظاء که رسیدند بحرف اول بر میگرددند و زیر آن يك نقطه میگذارند بدینگونه:

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲

که میشود: ی، ک، ل، م، ن، س، ع، ف، ص. که ده بده افزایش مییابد، و بصاد که رسیدند بدینگونه مینویسند و زیر هر حرف دو نقطه میگذارند.

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲

که میشود: ق، ر، ش، ت، ث، خ، ذ، ظ و بظاء که رسیدند حرف اول اصل را که آ است اینطور (آ...) سه نقطه زیر آن میگذارند و بدین ترتیب تمام حروف معجم را آورده و هر چه خواهند مینویسند.

(۱) در متن (صنما صفرا) آمده و صفر بمعنی روی، برنج و طلاست و مراد گوینده ظاهراً بتی از طلا بوده است. (۲) بد در کتب اسلامی بمعنی بودا مؤسس آئین بودایی هند، و بمعنی بت و بمعنی بتخانه آمده است (برهان قاطع ج ۱ ص ۲۴۲ حاشیه ۲). (۳) عقدا لانامل حسابی است که در قدیم معمول بود و پایه آن بر بند انگشت و خود انگشتان دست قرار دارد و آن را قواعد مخصوص است مثلاً قاعدهٔ عشرات آنست که برای عدد ده سرناخن سبابه دست راست را بر بند انگشت ابهام میگذارند، چنانکه يك حلقه گرد بنظر میآید؛ و برای عدد بیست دست راست را بر بند انگشت ابهام میگذارند، و برای عدد سی ابهام را راست نکه میدارند و سه بند انگشت سبابه را بر طرف آن قرار دهند. برای بدست آوردن سایر قواعد این حساب رجوع شود به مجمع البحرین و مجلهٔ ماهانهٔ فرهنگ جهان شمارهٔ اول سال اول ص ۲۱ و شمارهٔ ۵ ص ۱۸۳ بقلم آنای تقی مدرسی چهاردهی.

حرف ثوت یکی؛ و حرف ر، و ز، یکی؛ و حرف حوخ یکی؛ و حرف عوغ یکی؛
و حرف طوظ یکیست .

سخن درباره ترکان و همجنسان ایشان

اما ترك^۱، و بلغرا^۱، و بلغارا^۲، و برگز^۴، و خزر^۵، و آلان^۶، و اجناسی که دارای چشمانی ریز و پوستی بسیار سفیدند خطی مخصوص ندارند جز قوم بلغر و تبت^۷ که بخط چینی و ماننی مینویسند؛ و خط خزر عبری است؛ و از ترکان چیزی که بدست آمده این حکایت است که ابوالحسن محمد بن حسن بن اشناس آنرا برای من نقل کرد و گفت: حمود حرار ترك

- (۱) ترك از ملل مشهور آسیا و در شمار اقوام تورانی و نژاد مغول است (قاموس الاعلام ترکی).
- (۲) بلغر - باین نام چیزی بدست نیامد و شاید مراد مردم صربستان باشد که پایتختشان بلغراد، و نژادشان از مردم کوهستان کارپات بوده و با بلغارها امتزاج داشتند (قاموس الاعلام ترکی و معجم البلدان ذیل کلمه صربستان و بلغراد).
- (۳) بلغار از ملل معروف بالکان و از نژاد تاتارند که بمرور زمان خوی اسلاو گرفتند و اصلا از دره ولگا و کوهستان اورال میباشند و مرکز آن شهر یست در کوههای اورال بنام بلغار (قاموس الاعلام ترکی).
- (۴) برگز بگفته مسعودی قومی بودند در شمال دریای سیاه؛ و یاقوت حموی پس از نقل گفته مسعودی بودن آنها را از بلغاریان غلط دانسته است (قاموس الاعلام ترکی).
- (۵) خزر یکی از اقوام ترك است. این قوم در شمال غربی دریای خزر یعنی در دو طرف رود ولگا و در مرز آسیا و اروپا سکونت داشتند (قاموس الاعلام ترکی).
- (۶) آلان قومی هستند که در عصر اول میلادی از آسیای وسطی آمده و در جنوب شرقی روسیه سکونت کردند و یکدسته از آنان بقفقاز درآمدند (قاموس اعلام ترکی).
- (۷) تبت مملکت پهناور است که در آسیای وسطی و همسایه چین است. مردم آن از مغول و چهره تاتارها را دارند (قاموس الاعلام ترکی).

بقیه از صفحه قبل

- غزلی میدانند، ولی ابومنصور در کتاب خود آنرا از طرف مشرق همجوار نوبه دانسته است و از اینرو باید جزء سودان شرقی باشد (قاموس الاعلام ترکی).
- (۵) مراوه یا مروه Meroë در طرف جنوب نوبه قرار دارد (قاموس الاعلام ترکی).
 - (۶) استان در فرهنگها و کتب جغرافیایی دیده نشد، در سودان قطعه ایست بنام (اوشانتی Ochonte) که در آفریقای غربی واقع، و در شمال آن سودان است (قاموس الاعلام ترکی ذیل اشانتی، ولاروس بزرگ).
 - (۷) بربر نام قبایل بسیاری در کوهستان مغرب است که اول آن برقه تا آخر مغرب و بحر محیط (معجم البلدان).
 - (۸) حبشه یکی از ممالک آفریقای شمالی است که در جنوب غربی دریای احمر قرار دارد (معجم البلدان).

فرستاد ، و دوستی او را خواستار شده و تقاضای ازدواج با او را نموده بود نام آن خادم علیا و از خادمان ابن‌اغلب^۱ بود .

ارمن و غیر ارمن

ارامنه بسبب نزدیکی و همسایگی که با شهرهای روم و عرب داشتند بیشتر برومی و عربی مینویسند و انجیل آنان بخط رومی است ، و خودشان خطی دارند که شبیه بخط رومی است و اما پادشاهان مقیم کوهستان قبق و پایین آن که لکز^۲ ، شروان^۳ و زرزق^۴ باشند خطی ندارند و بمناسبت همسایگی که باهم دارند زبانشان مشترك بوده و هر گروهی لغت مخصوصی داشته و در عبارت باهم اختلاف دارند؛ و ما تاریخچهٔ آنانرا در جای خود ذکر خواهیم کرد .

سخن در کیفیت تراشیدن قلم

در تراشیدن سر قلم ملل عالم یکسان نیستند ، عبریان سر قلم را خیلی کج می‌تراشند ، و تراش‌سریانی انحرافی بطرف چپ دارد و چه بسا کجی آن بطرف راست است ، و گاهی قلم را پشت بر گردانند و گاهی نی را از میان بریده و آنرا تراشیده و با آن مینویسند و آن را صلبا نامند ، و تراش رومیان انحراف بسیاری بطرف راست دارد ؛ و فارسیان سر قلم را ریش ریش سازند باین ترتیب که نویسنده یا بر روی زمین و یا با دندان آن را ریشه‌دار میکند تا خطش بهتر گردد ، و گاهی هم با نی تراشیده مینویسند و آنرا خامه^۵ مینامند ، و با آن‌همه دیباب^۶ را که از کتب دینی و سیاق و غیره است مینویسند ، چینیان بامو مینویسند و آنرا مانند نقاشان بر سر لوله‌ای قرار دهند؛ و عرب با هر گونه قلم و تراشی مینویسند و معمولاً کجی آن بطرف راست است و منشیان قلم را بدون انحراف قد میزنند .

(۱) ابن‌اغلب - یا - بنواغلب دولتی است که در تونس و الجزایر تشکیل گردیده و تابع دولت بنی‌عباس بوده مؤسس این دولت ابراهیم بن اغلب است که در سال ۱۸۴ هجری قمری از طرف هارون الرشید فرمانفرمای آن نواحی گردید (قاموس‌الاعلام ترکی) .

(۲) لکز شهر کوچکی است در پشت دربند ، و بنام بانی آنست ؛ ولکز ؛ خزر ، صلقب وینجر پسران یافت بن نوح هستند که بان دیار آمده هر یک جایی را آباد کردند (معجم‌البلدان و قاموس‌الاعلام ترکی) .

(۳) شروان از شهرهای قفقاز است که در ساحل غربی دریای خزر قرار دارد و مرکز آن نحاض است (قاموس‌الاعلام ترکی) .

(۴) زرزق در فرهنگها دیده نشد ، محتمل است زرنوج (زرتوق) باشد که جای مشهوریست در ترکستان و بالای خجند ، یا زوزاق باشد که در میان کوههای ارمنستان و اخلاط و آذربایجان بوده و مردمش ارمنی هستند (قاموس‌الاعلام ترکی و معجم‌البلدان) .

(۵) خامه بر وزن نامه قلم را گویند که بدان چیزی مینویسند (برهان قاطع) .

(۶) همه دیباب ظاهراً مصحف همار دفتره (= دبیره) است منتهی کتب دینی را با آن مینویسند ، و یا آنکه نام کتاب دینی است ، محل تأمل است و احتمال دارد که «همه» «دیباب» دو کتاب باشد یکی باموردینی و یکی نیز بسیاق و غیره اختصاص داشته است .

سخن درباره انواع ورق

گویند آدم اول کسی بود که برگل نوشت، و پس از چندی سایر ملل نوشتن را بر روی مس و سنگ آغاز کردند تا برای همیشه پایدار بماند. و این امر در زمان قبل از طوفان بود، و چه بسا هنگام حاجت بر روی تخته و برگ درخت نیز مینوشتند، و نیز روی توزا که کمانها را بآن میپوشانند مینوشتند تا همیشه پایدار بماند و ما شرح آن را در مقاله فلاسفه آورده ایم؛ و بعد که دباغی پوست معمول گردید مردم بر روی آن نوشتند؛ و مصریان بر کاغذ مصری که از نی بردی^۲ بعمل میآمد نوشتند و گویند اول کسی که آن را بعمل آورد یوسف نبی علیه السلام بود. رومیان بر حریر سپید ورق^۳؛ و طومار مصری و فلجان که پوست گورخر است مینویسند. فارسیان بر پوست گاو میش و گاو، و گوسفند. و عرب بر استخوان کتف شتر، و لخاف که سنگ پهن سپیدی است، و شاخه درخت خرما که بر گهای آنرا کنده باشند مینویسند؛ و چینیان بر کاغذ مصری که از گیاه خشک بمقدار فراوان بعمل میآوردند، و هندیان بر مس و حریر سپید مینوشتند.

اما کاغذ خراسانی، از کتان بدست میآید، و گویند این کار در زمان بنی امیه و بقولی در زمان بنی عباس رواج یافت، و برخی آنرا قدیم و برخی آنرا جدید دانسته اند و نیز گویند: کارگران چینی آنرا در خراسان همانند کاغذ چینی میساختند، و انواع آن طلحی، نوحی، فرعونی، جعفری و طاهری است. در بغداد مردم سالها بر نوعی کاغذ مینوشتند که ممکن بود آن را پاک کرده و دوباره بر آن نوشت، زیرا در واقعه محمد بن زبیده^۴ نوشته های دیوانهای دولتی که بر پوست بود بتاراج و یغما رفت، و کتابها نیز بر پوست نوشته میشد و چون پوست را با آهک دباغی میکردند خشکی زیادی پیدا میکرد، و بعد دباغی کوفی معمول شد که پوست با خرما دباغی میشد و نرم میماند.

پایان

فن اول - از مقاله اول در اخبار علماء

والحمد لله وحده

- (۱) توز، پوست درخت خدنگ است و آن پوستی است که کمانها و سپرها را بدان میپوشانند (برهان قاطع مصحح آقای دکتر معین ص ۵۳۳ حاشیه ۸).
- (۲) بردی بافتی نباتی است که در آب روید و در مصر از آن کاغذ سازند (منتهی الارب).
- (۳) رق پوست نازکی است که بر آن مینویسند (المنجد).
- (۴) اشاره بچنگ امین و مأمون پسران هارون الرشید و غارت بغداد در سال ۱۹۶ هجری و محمد بن زبیده نام امین است (معجم البلدان و ناموس الاعلام ترکی).

فنی دوم از مقاله اول

کتاب الفهرست

در نام کتابهای دینی که بمذهب مسلمانان و مذاهب

صاحبان آنها نازل گردیده است

محمد بن اسحاق گوید: کتابی از نسخه‌های قدیمی و گویا از کتابخانه مأمون بود بدست آوردیم که مؤلفش نام و شمارهٔ صحف، و کتابهای آسمانی، و مبلغان آنها را که بیشتر مورد تصدیق و گروه مردمان جاهل و اوباش میباشند در آن ذکر نموده بود و من قسمتهائی از این کتاب را در مواردی که لازم بنقل دانستم با همان الفاظی که نویسنده بکار برده است در اینجا نقل میکنم:

احمد بن عبدالله بن سلام بردهٔ امیر المؤمنین هارون - گویا رشید باشد - گوید: این کتاب ترجمه‌ایست از کتاب الحنفاء صابئیان ابراهیمیه که مؤمنان به ابراهیم علیه السلام بوده و صحفی را که خداوند بر او نازل کرده بود با خود میداشتند و چون کتاب مفصلی بود من باندازهٔ لزوم و برای روشن داشتن علل و موجبات تفرقه و اختلافاتشان آنرا مختصر نموده و دلائلی نیز از قرآن و آثار پیغمبر (ص) و اصحابش و سایر مسلمانانی که از اهل کتاب بودند مانند عبدالله بن سلام، یامین بن یامین، و هب بن منبه، کعب الاخبار، ابن تیمهان، و بحیر راهب بر آن افزودم.

احمد بن سلام گوید: صدر آن کتاب مشتمل بر صحف، تورا، انجیل و کتب انبیاء و تلامذه بود که من از زبانهای عبری، یونانی و صابئه که لغات آن کتابها بود - حرف بحرف عبری ترجمه کردم و بزبیا کردن و آراستن الفاظ آن پرداختم، برای آنکه مبادا سبب تحریف گردد، و در ترجمه نه چیزی افزودم و نه چیزی را کم کردم مگر در مواردی که سیاق عبارت و درستی جمله بندی در عربی موجب تقدیم و یا تأخیر کلمه بود مثلاً در ترجمه «ات مایم تان» که ترجمهٔ آن عبری «ماء هات» میباشد «ماء» را عقب و «هات» را جلو قرار دادم تا درستی ترجمه محفوظ بماند، و این رویه را در تمام جاهایی که درستی الفاظ در ترجمه عبری اقتضا مینمود رعایت کردم و خدا داند که نه چیزی بر آن افزودم و نه چیزی را کاستم مگر بکیفیتی که ذکر گردید.

در جای دیگر آن کتاب گوید : تمام انبیاء صد و بیست و چهار هزار نفرند و کسانی که بوحی شفاهی پیامبر بودند، سیصد و پانزده نفرند ، و تمام کتابهایی که از طرف خداوند نازل گردیده یکصد و چهار کتاب است که صد صحیفه از آنرا خداوند در فاصله میان آدم و موسی نازل فرمود . و اولین کتابی که خداوند نازل کرد صحف آدم علیه السلام است که بیست و یک صحیفه بود . کتاب دوم را خداوند بر شیت علیه السلام نازل کرد که بیست و نه صحیفه بود کتاب سوم بزاخنوخ که ادریس علیه السلام است نازل گردید : و سی صحیفه بود . کتاب چهارم را خداوند بر ابراهیم نازل کرد که ده صحیفه بود . و کتاب پنجم بر موسی نازل گردید و ده صحیفه بود که مجموع آنها پنج کتاب و یکصد صحیفه میشود . و پس از آن صحف دهگانه ، خداوند تورات را در ده لوح بر موسی علیه السلام نازل گردانید .

احمد بن عبدالله گوید : آن الواح رنگ سبز داشت و خطش سرخ فام مانند شعاع آفتاب بود ، و احمد بن اسحق گوید : این صفتها را یهود قبول ندارند . احمد گوید : موسی که از طور پائین آمد ، و پیروان خود را پرستنده گوساله یافت ، آن الواح را بر زمین زد و در هم شکاند ؛ و چون ، از این کار پشیمان شد ، از خداوند درخواست کرد که آنها را بوی برگرداند ؛ خداوند باو وحی فرستاد که آنها را در دو لوح بر میگردانم ، و چنین کرد . یکی از آنها لوح میثاق و دیگری لوح شهادت بود . پس از اینها خداوند مزامیر را که همان زبور است برداود نازل نمود ، و آن زبوری است که در دست یهود و نصاری بوده و یکصد و پنجاه زبور است .

سخن درباره توراتی که در دست

یهود است و نام کتابها و اخبار علماء و مصنفان آنان

از يك دانشمند یهودی در این باره سؤالهایی نمودم و او چنین جواب داد : خداوند تبارک و تعالی تورات را بر پنج قسمت بر موسی نازل فرمود که هر يك منقسم بدو سفر ، و هر سفر منقسم بچند فراسه - یعنی سوره - و هر فراسه منقسم بچند ابسوق ، یعنی آیه ، بود . و موسی کتابی نیز داشت که بآن مشنا میگفتند ، و یهود علم فقه و شرایع و احکام را از آن استخراج میکنند ، و آن کتابی ، بزرگ و بزبان کسدانی^۱ و عبریست . و بعد از تورات این کتابها از انبیاست : کتاب یهوسع ، کتاب سفطی ، کتاب شموئل ، کتاب سفر اشعیا ، کتاب سفر ارمیا ، کتاب سفر حزقیل ، کتاب ملخی ، که همان سفر داود و اصحاب او بوده و معروف بتفسیر

۱- کسدان ظاهراً بنطیان باشند (تاریخ علوم عقلی ض ۳۶۱) .

ملخی الملوك است ، كتاب الانبياء كه دوازده سفر كوچك است . كتابهاي ديگري هم دارند كه آنها را بطارات نامند و از هشت كتاب انبياء استخراج گرديده است . و از جمله كتب ايشان : كتاب عزور^۱ ، كتاب دانيال ، كتاب ايوب ، كتاب سير سيرين ، كتاب اخا ، كتاب روث ، كتاب قوهلت . كتاب زبور داود ، كتاب امثال سليمان ، كتاب ديوان الايام است كه در آن سيرة ملوك و تاريخشان ذكر شده ، و كتاب حشوارش كه آنرا مجله نامند .

و از دانشمندان يهود كه در زبان عبري توانا بوده و يهود معتقدند كه مانند او ديده نشده ، فيومي است كه نامش سعيد و بقولي سعدياست كه قريب العهد بما بوده و در زمان ما گروهی ويرا ديده اند ، و اين كتابها از اوست : كتاب المبادي ، كتاب الشرايع ، كتاب تفسير اشعياء ، كتاب تفسير التوراة ، تحت اللفظي بدون شرح . كتاب الامثال ، در ده مقاله كتاب تفسير احكام داود . كتاب تفسير النكت كه تفسيری از زبور داود عليه السلام است ، كتاب تفسير السفر الثالث من النصف الاخر من التوراة - كه مشروح است ، كتاب تفسير كتاب ايوب . كتاب اقامة الصلوات والشرايع - كتاب العبور - كه در تاريخ است .

سخن در باره انجيل نصاری

و نام كتابها و علماء و مصنفان آنها

از يونس كشيش كه از دانشمندان است پرسيدم چه كتابها از كتبی كه مورد تفسير و عمل قرار داده ايد بزبان عربي ترجمه شده است ، جواب گفت : از جمله آن كتابها ، كتاب الصورة است كه بدو قسمت تقسيم گرديده : صورة العتيقه و صورة الحديث^۲ و بعقيده او عتيقه سند قديمی بر مذهب يهود ؛ و حديثه بر مذهب نصاری است ؛ و عتيقه استناد بچندین كتاب دارد كه اول آن تورات است كه پنج سفر میباشد . كتاب محتوي ، كه شامل چندین كتاب است كتاب يوسع بن نون ، كتاب الاسباط ، يا كتاب القضاة ، كتاب شماويل و قضية داود ، كتاب اخبار بنی اسرائيل ، كتاب فضية رعوث ، كتاب سليمان بن داود في الحكم ، كتاب قوهلت ، كتاب سير سيرين ، كتاب حكمة هويسع بن سيري ، كتاب الانبياء كه شامل چهار كتاب است : كتاب اشعياء النبي عليه السلام ، كتاب ارميا النبي عليه السلام . كتاب الاثنی عشر نبيا عليهم السلام و كتاب حزقييل .

كتاب الصورة الحديثه مشتمل بر انجيل اربعة است ، كتاب انجيل متی ، كتاب انجيل مرقس ، كتاب انجيل لوقا ، كتاب انجيل يوحنا و كتاب الحوارين معروف بفرا كسيس و كتاب بولس السليح ، در بيست و چهار رساله .

۱ - عزور ظاهراً عزيز است كه در تورات و قرآن نامش برده شده است (رجوع شود به قاموس الاعلام تركي و اعلام المنجد)

۲ - مراد كتاب عهد قديم و كتاب عهد جديد است .

گروهی از نصاری در فقه و احکام کتابهائی دارند که از آن جمله کتاب سیهودس مغربی و مشرقی است که هر یک از این دو کتاب شامل چندین کتاب در احکام است .
 و از علمای آنان در شریعت و فتوی ابن بهرین است که نامش عبدیسوع بود ؛ وی در ابتداء مطران^۱ حران^۲ و بعد مطران موصل و حره^۳ گردید ؛ و چندین کتاب و رساله دارد که از آن جمله : کتاب المرقس یعقوبی معروف ببادوی است ؛ و این کتاب در جواب دو نامه ایست در ایمان که مرقس بابن بهرین نوشته و در آن وحدانیت اقوم را که یعقوبیه و ملکیه بآن معتقدند باطل دانسته است . و حکمت ابن بهرین بحکمت اسلام نزدیک بود ، و بسیاری از کتب منطق و فلسفه را ترجمه کرده است .
 و از آن جمله قینون است که ترجمه های وی صحیحتر از ترجمه دیگران و عبارات و الفاظش نیز بهتر از دیگران است .
 تیادورس ، بوشع بخت ، و حزقیل ، و طمائاوس ، و یوسع بن بد ، از مترجمان و مفسرانی هستند که ما در مقاله علوم قدیمه درباره آنان سخن خواهیم گفت .
 از جمله علمای نصاری تاومای رهاوی است که رساله یی بخواهرش نوشته و در آن جریاناتی که میان او و مخالفینش در اسکندریه رخ داده بود نگاشته است ، و دیگر لالیامطران دمشقی است و کتاب الدعاء از اوست ، و نیز ابو عزه اسقف حران است که کتابی در انتقاد از نسطورس رئیس تألیف کرده ؛ و گروهی نیز بر رد او کتابهایی نوشته اند .

۱- بزرگ و مهتر ترسایات (منتهی الارب) .

۲- رجوع شود بصفحه ۱۸ حاشیه ۱۰

۳- حره نام چندین محل است و در اینجا ظاهراً قسمت جنوبی دمشق و سوریه میباشد (اعلام المنجد) .

فن سوم

از مقاله اول - از کتاب الفهرست

در اخبار علما و نام کتابهای آنان

این فن مشتمل بر وصف کتابی است که لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ و نام کتابهایی که در این باره تألیف شده و اخبار قراء سبعة و قاریان دیگر و تصنیفات آنان

محمد بن اسحاق گوید : ابوالحسن محمد بن یوسف ناقل حکایت میکرد که یحیی بن محمد ابوالقاسم بمن گفت سلیمان بن داود هاشمی از قول ابراهیم بن سعد از زهری و او از عبید بن سلف نقل کرد، که زید بن ثابت بمن گفت ، ابوبکر مرا احضار کرد، و هنگامیکه بروی درآمدم عمر بن خطاب را در آنجا دیدم. ابوبکر بمن گفت : عمر میگوید روز یمامه^۲ کشتار سختی از قراء قرآن شده ، و اگر در جاهای دیگر اینگونه کشتارها اتفاق افتد ، بیم آن میرود که گروه بسیاری از قاریان قرآن نابود گردند . نظر ورای من بر این است که قرآن را به صورت جمع آوری شده در آوریم . من بعمر گفتم چگونه کاری را که رسول خدا نکرده است من انجام دهم . عمر گفت ، خدا میداند که این کار بسیار خوب و شایسته است . و در این باره پی در پی بمن مراجعه مینمود تا آنکه خداوند بمن یارائی این کار را داد . و من نیز همان را دیدم که عمر پیش بینی میکرد .

زید بن ثابت گوید: ابوبکر بمن گفت تو را جوان خردمندی میشناسم که آلودگی بکارهای

۱ - قرآن سوره فصلت آیه ۴۳ .

۲ - یمامه جای بزرگیست دو جزیره العرب که میان نجد و بحرین قرار دارد در آنجا مسیلمه کذاب خروج کرد و در جنگی که میان او و مسلمانان بسر کردگی خالد بن ولید اتفاق افتاد شکست خورده و کشته شد (قاموس الاعلام ترکی) .

زشت و ناپسند نداری، و نزد رسول خدا کاتب وحی بودی، بیا و بجستجوی قرآن برخیز، و آن را جمع آوری بنما. زید گوید، بخدا سوگند، که برداشتن کوهی از کوهها بر من سنگین تر از کار جمع آوری قرآن نبود. من از روی تکه پاره‌ها، و سنگهای سفید، و ساقه شاخه‌های درخت خرما، و سینه‌های مردم آنرا جمع کردم. حتی سوره توبه‌ایرا که نزد ابو خزیمه انصاری یافتم نزد هیچ کسی ندیده بودم: - لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُمْ - تا آخر سوره ۱. این قرآن تا زمانیکه ابوبکر حیات داشت نزد او بود. پس از وفاتش عمر آن را با خود داشت و پس از مرگ عمر نزد حفصه دختر عمر بود.

محمد بن اسحاق گوید: شخص موثقی روایت کرده است که حدیقه بن یمان از عراق بر عثمان وارد گردید و بعثمان گفت: دریاب این امت را قبل از آنکه در قرآن همان اختلافی را پیدا نمایند که یهود و نصاری در کتاب خود پیدا نمودند. عثمان برای حفصه پیغام فرستاد که قرآن را برای ما بفرست تا چند نسخه از آن برداریم و سپس آن را بتو بازگردانیم. حفصه آنرا برای عثمان فرستاد. و عثمان، بزید بن ثابت، و عبدالله بن زبیر، و سعید بن عاص، و عبدالرحمن بن حارث بن هشام دستور داد از آن نسخه برداری کنند، و بقریشیان گفت اگر میان شما و زید بن ثابت اختلاف در چیزی از قرآن پدید آید آنرا بزبان قریش بنویسید زیرا قرآن بزبان قریش نازل گردیده، و آنان نیز بهمین گونه رفتار نمودند، و همینکه نسخه برداری پایان یافت عثمان آن قرآن را بحفصه برگردانید و از آن نسخه‌ها بهر طرف نسخه‌ئی فرستاده و امر کرد غیر از آن هر چه باشد بسوزانند.

باب نزول قرآن در مکه و مدینه

و ترتیب نزول آن

ابوالحسن محمد بن یوسف از قول ابو عبدالله محمد بن غالب برای من حکایت کرد: - در سال دویست و نوزده که عبدالله بن حجاج مدینی از مدینه آمد از قول بکر بن عبدالوهاب مدینی از محمد بن عمر واقدی، و او از معمر بن راشد، و او از زهری، و او از محمد بن نعمان بن بشیر حکایت کرد: اول چیزیکه از قرآن بر پیغمبر صلعم نازل گردید، اقرأ باسم ربك الذی خلق - تا علم الانسان ما لم يعلم - بود. پس از آن - ن والقلم - پس از آن - یا ایها المزمّل است که آخر آن در راه مکه نازل گردید. پس از آن - المدثر است. و از مجاهد چنین روایت شده: - تبت یدایی لهب - پس از آن - اذا الشمس کورت - پس از آن - سبح اسم ربك الاعلی - پس از آن - الم نشرح لک صدرك - پس از آن - والفجر - پس از آن - والضحی - پس از آن - واللیل - پس از آن - والعادیات ضبحا - پس از آن - انا اعطناک الکوثر - پس از آن - الهیکم التکائر - پس از آن - ارایت الذی - پس از آن -

۱ - آیه‌های ۱۲۹ - ۱۳۰ آخر سوره توبه است (رجوع کنید بقرآن سوره توبه).

قل یا ایها الکافرون - پس از آن - الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل - پس از آن - قل هو الله احد - پس از آن - قل اعوذ برب الفلق - پس از آن - قل اعوذ برب الناس - و بقولی این سوره مدنی است - پس از آن - والنجم - پس از آن - عبس و تولى - پس از آن - انا انزلناه - پس از آن - والشمس وضحیها - پس از آن - والسماء ذات البروج - پس از آن - والتین والزیتون - پس از آن - لایلاف قریش - پس از آن - القارعة - پس از آن - ویل لکل همزة - پس از آن - والمرسلات - پس از آن - ق والقرآن - پس از آن - لا اقسم بهذا البلد - پس از آن - الرحمن - پس از آن - قل اوحی - پس از آن - یس - پس از آن - المص - پس از آن - تبارک الذی نزل الفرقان - پس از آن سوره الملائکه - پس از آن - الحمد لله فاطر - ۱ - پس از آن - سوره مریم - پس از آن - سوره طه - پس از آن - سوره اذا وقعت الواقعة - پس از آن - طسم الشعراء - پس از آن - طس - پس از آن - طسم دیگر - پس از آن سوره بنی اسرائیل - پس از آن - سوره هود - پس از آن سوره یوسف - پس از آن - سوره یونس پس از آن - سوره الحجر - پس از آن سوره والصفات پس از آن سوره لقمان - و آخرین سوره مدنی است - پس از آن - قد افلح المؤمنون - پس از آن - سبأ - پس از آن - سوره الانبیاء - پس از آن - سوره الزمر - پس از آن - سوره حم المومن - پس از آن - سوره حم السجده^۲ - پس از آن - سوره حم عسق - پس از آن - حم الزخرف - پس از آن - حم الدخان - پس از آن - حم الشریعة - پس از آن حم الاحقاف و در این سوره چند آیه مدنی است - پس از آن - والذاریات - پس از آن - هل اتیک حدیث الغاشیة - پس از آن - سوره الکهف - و آخر آن مدنی است - پس از آن - انعام - و چند آیه از آن مدنی است - پس از آن - سوره نحل - که آخرش مدنی - پس از آن - سوره نوح - پس از آن - سوره ابراهیم - پس از آن - سوره سجده - پس از آن - سوره والطور - پس از آن - تبارک الذی بیده الملك - پس از آن - الحاقه - پس از آن - سأل سائل - پس از آن عم یتسائلون - پس از آن - والنازعات - پس از آن - اذا السماء انفطرت - پس از آن - اذا السماء انشقت - پس از آن - روم - پس از آن - عنکبوت - پس از آن - ویل - للمطففین - و گویند مدنی است - پس از آن - اقتربت الساعة وانشق القمر - پس از آن - والسماء والطارق .

و گوید^۴ : - ثوری از فراس و او از شعبی برای من حکایت کرد که سوره نحل درمکه

۱ - در قرآنهائیکه اخیراً چاپ شده سوره ملائکه نیست در قرآنهاى چاپ قدیم و قرآنیکه فلوکل چاپ کرده و در کتابخانه مجلس است سوره ملائکه را همان سوره فاطر ذکر کرده اند .
 ۲ - همان سوره فصلت است .
 ۳ - ظاهراً سوره جائیه است .
 ۴ - ظاهراً گوینده مجاهد باشد .

نازل شده جز این آیات : - وَاَنْ عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ ^۱ .

ابن جریر از قول عطاء خراسانی از ابن عباس نقل کرده است : هشتاد و پنج سوره در مکه ، و بیست و هشت سوره در مدینه ، نازل شده است . در مدینه ؛ بقره پس از آن - انفال - پس از آن - اعراف - پس از آن - آل عمران - پس از آن - ممتحنه - پس از آن - نساء - پس از آن - لم یکن الذین کفروا - پس از آن - رعد - پس از آن - هل اتی علی الانسان - پس از آن - یا ایها النبی اذا طلقتم النساء - پس از آن - لم یکن الذین کفروا - پس از آن - حشر - پس از آن - اذا جاء نصر الله والفتح . پس از آن - نور - پس از آن - منافقون - پس از آن - مجادله - پس از آن - حجرات - پس از آن - یا ایها النبی لم تحرم - پس از آن - جمعه - پس از آن - تغابن - پس از آن - حواریسین ^۲ - پس از آن فتح - پس از آن - مائده - پس از آن - توبه است .

و گویند در مدینه ، معوذات ^۳ ، و پس از آن بقیه قرآن نازل گردیده است .

ترتیب قرآن در مصحف عبدالله بن مسعود

فضل بن شاذان گوید : - ترتیب سوره های قرآن را در مصحف عبدالله بن مسعود

بدینگونه یافتیم :

بقره . نساء . آل عمران . المص . انعام . مائده . یونس . براءة . نحل . هود . یوسف . بنی اسرائیل . انبیاء مؤمنون . شعراء . صافات . احزاب . قصص . نور . انفال . مریم . عنکبوت . روم . یس . فرقان . حج . رعد . سبا . ملائکه . ابراهیم . ص . الذین کفروا . قمر . زمر . حوامیم . مسبحات ^۴ : حم مؤمن . حم زخرف . سجده . احقاف . جائیه . دخان ، انا فتحنا . حدید . سبح . حشر . تنزیل . سجده ^۵ . ق . طلاق . حجرات . تبارک الذی بیده الملك . تغابن . منافقون . جمعه . حواریون . قل و احی . انا ارسلنا نوحاً مجادله . ممتحنه . یا ایها النبی لم تحرم . الرحمن . ذاریات . طور . اقتربت الساعة . الحاقه . اذا وقعت . ن والقلم . النازعات . سأل سائل . مدثر . مزمل . مطفین . عبس . هل اتی علی الانسان . القيامة . مرسلات . عم یتسائلون . اذا الشمس کورت . اذا السماء انفطرت . هل اتیک حدیث الغاشیه . سبح اسم ربک الاعلی . واللیل اذا یغشی . فجر . بروج . انشقت .

۱ - با ذکر کلمه (آیات) ظاهراً آیه مذکوره و بقیه آیات تا آخر سوره است (رجوع

کنید . قرآن سوره نحل) . ۲ - ظاهراً سوره (صف) است .

۳ - معوذات سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق است .

۴ - حوامیم و مسبحات نام سوره مستقل نیست .

۵ - ظاهراً سوره (الم تنزیل الكتاب) است .

اقراء باسم ربك . لا اقسام بهذا البلد . والضحي . الم نشرح لك . والسماء والطارق .
والعاديات . ارايت . قارعة . لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب . والشمس وضحيتها .
والتين . ويل لكل همزة . فيل : لا يلاف قريش . تكاثر . انا انزلنا . والعصر لقد خلقنا الانسان
لخسر وانه فيه الى اخر الدهر الا الذين آمنوا و تواصوا بالتقوى و تواصوا بالصبر^۱ اذا جاء
نصر الله . انا اعطيناك ، قل للذين كفرو لا عبد ما تعبدون^۲ . تبت يدا ابي لهب وقد^۳ تب ما اغنى
عنه ماله و ما كسب و امراته حمالة الحطب . الله الواحد الصمد^۴ .

و این میشود یکصد و ده سوره^۵ . و بروایتی سوره طور پیش از والذاریات نازل
گردیده است .

ابوشاذان از قول ابن سیرین نقل کند که عبدالله بن مسعود معوذتان و فاتحة الكتاب
را در قرآن خود نداشت . و فضل از گفته اعمش روایت کند که عبدالله حم سق قرائت مینمود .
محمد بن اسحاق گوید : - چندین قرآن دیدم که نویسندگان آن را قرآن ابن مسعود
دانسته اند در حالیکه حتی دو نسخه از آن باهم توافق نداشت . و غالب آنها در بر گهائی بود
که زیاد خط خوردگی داشت . و قرآنی نیز دیدم که در حدود دو بیست سال پیش نوشته شده
بود و سوره فاتحة الكتاب را داشت .

و فضل بن شاذان یکی از پیشوایان در قرآن و روایات است . و بهمین جهة ما گفته های
او را بدون اینکه خود دیده باشیم نقل نمودیم .

ترتیب قرآن در مصحف

ابی بن کعب

فضل بن شاذان گوید : - یکی از اصحاب ما که مورد اعتماد است میگفت ، ترتیب
سوره های قرآن را بقرائت ابی بن کعب در بصره در دهکده بنام قرية الانصار ، در دوفرسنگی
بصره ، نزد محمد بن عبدالملك انصاری یافتیم . و او قرآنی بما نشان داده و گفت این قرآن
متعلق بپدر من بوده و ما از پدران خود آنرا روایت مینمائیم . من نظری در آن کردم و
اوائل و اواخر سوره ها و عدد آیات آنرا در آوردم . اول آن ، فاتحة الكتاب . بقره . نساء

۱- در قرآنهاى موجوده سوره والعصر بدینگونه نیست. (رجوع کنید سوره ۱۰۷ .)

۲- چنین سوره در قرآن دیده نشد .

۳- سوره تبت (وقد) ندارد (رجوع کنید قرآن سوره ۱۱۱) .

۴- چنین سوره در قرآن دیده نمیشود (رجوع کنید قرآن سوره اخلاص ۱۱۲) .

۵- باستثنا حوامیم و مسبجات که سوره نمیباشد یکصد و شش سوره است

آل عمران . انعام . اعراف . مائده - و در داشتن یونس تردید دارم ؛ انفال . توبه . هود .
 مریم . شعراء . حج . یوسف . کهف . نحل . احزاب . بنی اسرائیل . زمر . حم تنزیل .
 طه . انبیاء . نور . مؤمنین . حم المؤمن . رعد . طسم القصص . طس سلیمان . صافات .
 داود^۱ . سوره ص . یس . اصحاب الحجر . جمسوق . روم . زخرف . حم سجده . سوره
 ابراهیم . ملائکه . فتح . محمد صلعم . حدید . طهارت^۲ تبارک الفرقان . الم تنزیل . نوح .
 احقاف . ق . الرحمن . واقعه . جن . نجم . الحاقه . حشر . ممتحنه . مرسلات .
 عمیتسائلون . انسان^۳ . لاقسم . کورت . النازعات . عبس . مطفین . اذا السماء انشقت .
 التین . اقراء باسم ربك . حجرات . منافقون . نبی علیه السلام^۴ . فجر . ملک . و اللیل
 اذا يغشى . اذا السماء انفطرت . والشمس وضحيها . السماء ذات البروج . طارق . سبح اسم
 ربك الاعلی . غاشیه . عبس^۵ . وهی اهل الكتاب^۶ . لم یکن اول ما کان^۷ . صف . ضحی . الم
 نشرح لك . قارعة . تکاثر . خلع - سه آیه^۸ . جید . شش آیه : - اللهم ایاک نعبد - و اخران -
 بالكفار ملحق^۹ . لمز . اذا زلزلت . عادیات . اصحاب الفیل . التین^{۱۰} . کوثر . قدر . کافرون .
 نصر . ابولهب . قریش . صمد . فلق . ناس . که جمع آن میشود ، یکصد و شانزده سوره^{۱۱} .
 و باز گوید : تا اینجا بود آنچه از قرآن ابی بن کعب بدست آورم . و تمامی آیه های
 قرآن ، بگفته ابی بن کعب ، شش هزار و دو یست و ده آیه است ، و بگفته عطاء بن یسار ،
 تمامی سوره های قرآن ، یکصد و چهارده سوره ، و آیات آن ، شش هزار و یکصد و هفتاد آیه ،

۱- سوره باین نام در قرآن دیده نمیشود .

۲- در قرآن باین نام سوره دیده نمیشود .

۳- ظاهراً سوره الدهر است (سوره ۷۶ در قرآن) .

۴- باین نام سوره در قرآن دیده نمیشود .

۵- ظاهراً مکرر است .

۶- در قرآن چنین سوره نیست .

۷- در قرآن چنین سوره نیست .

۸- در قرآن نیست ولی در قرآن چاپ سنگی حاج علی آقا بسال ۱۳۱۹ قمری در صفحه

مخصوص شماره سوره ها و آیات و کلمات قرآن چنین آورده (بسم الله الرحمن الرحيم . اللهم انی
 استعینک و نستغفرک و نشنی علیک و لانکفرک و نخلع و نترك من یفجرک) .

۹- در قرآن مذکور در همان صفحه این سوره را چنین آورده : (بسم الله الرحمن الرحيم .

اللهم ایاک نعبد و لک نصلی و نسجد و نستعین و نحفل و نرجو ارحمتک و نخشی عذابک ان عذابک
 بالكفار ملحق) .

۱۰- ظاهراً مکرر است .

۱۱- مجموع این سوره ها - : پس از وضع دو سوره مکرر ، و با احتساب سوره یونس

باز ۱۱۶ سوره نیست .

و کلمات آن ، هفتاد و هفت هزار و چهارصد و سه کلمه ، و حروف آن ، سیصد و بیست و سه هزار و پانزده حرف است .

و بگفته عاصم جحدری ، سوره‌های قرآن ، یکصد و سیزده سوره است ، و یحیی بن حارث ذماری تمامی آیات قرآنرا شش هزار و دویست و بیست و شش آیه ، و حروفش را سیصد و بیست و یک هزار و پانصد و سی حرف دانسته است .

گرد آورندگان قرآن در زمان

پیغمبر صلعم

علی بن ابوطالب ، رضوان الله علیه . سعد بن عبید بن نعمان بن عمرو بن زید ، ابودرداء عویمر بن زید ، رضی الله عنه ، معاذ بن جبل بن اوس ، رضی الله عنه . ابوزید ثابت بن زید بن نعمان . ابی بن کعب بن قیس بن مالک بن امر و القیس . عبید بن معاویه بن زید بن ثابت بن ضحاک .

ترتیب سوره‌های قرآن

در مصحف امیر المؤمنین علی بن ابوطالب کرم الله وجهه

ابن منادی گوید : - حسن بن عباس برای من نقل کرد ، که وی از عبدالرحمن بن ابوحامد ، و او از حکم بن ظهیر سدوسی و او از عبد خیر از علی علیه السلام شنیده است که در وقت رحلت پیغمبر صلعم در مردم حالت تشائم و بدبینی مشاهده مینماید ، از این جهت سوگند یاد میکند جامه از تن برنگیرد مگر پس از جمع آوری قرآن ، و بهمین منظور سه روز در خانه نشست و بجمع آوری قرآن پرداخت . و او اول کسی است که از حافظه خود قرآن را جمع کرد . و آن قرآن در خاندان جعفر نگاهداری شد . و من نزد ابویعلی حمزه حسنی رحمه الله قرآنی بخط علی بن ابوطالب دیدم که چند ورقی افتاده داشت . و آن قرآن در خاندان حسن بتوارث مانده بود . و ترتیب سوره‌های آن چنین است

اخبار قراء سبعة و نام راویان

قرائت آنان

ابوعمر و بن علا . نامش زبان بن علاء بن عمار بن عبدالله بن حسن بن حارث بن جلهم بن خزاعی بن مازن بن مالک بن عمرو مازنی از اشخاص بنام در قرآن است . و یونس و سائر مشایخ بصره که در طبقه چهارم از قراء میباشند از او آموخته‌اند .

نام راویان قرائت ابوعمر و

کتاب قرائة ابی عمرو . تصنیف احمد بن زید حلوانی ، کتاب قرائة ابی عمرو بن العلاء . از ابو ذهل ، بروایت عصمة بن ذهل از وی . کتاب قرائة ابی عمرو . بروایت یزیدی .

اخبار نافع بن عبدالرحمن بن

ابو نعیم مدنی

ویرا آبان ، و بقولی ابوالحسن ، نیز گفته‌اند . اصمعی گوید ، نافع بمن گفت که اصل او اصفهانی است .

نام راویان از نافع

عیسی بن مینا قالون^۱ . محمد بن اسحاق مسیبی . اصمعی . اسماعیل بن جعفر بن ابو کثیر انصاری . یعقوب بن ابراهیم بن سعید زهدی^۲ .

۱- قالون . ابوموسی عیسی بن لینابن و ردان بن عبدالله رزقی ، و بقولی حری . برده بنی زهره ، ملقب بقالون . از قاریان مدینه و از نحویان (کذا) بود . ویرا ربیب نافع دانند چون بستگی نزدیک باو داشت و بسیار خوب قرآن را قرائت میکرد ، و بهمین جهت نافع او را قالون نامید . و قالون بزبان رومی بمعنی (بسیار خوب) است . جزری گوید : در این باره از رومیان پرسشی نمودم که گفتند ، آری همین طور است . منتهی بعبادت خود قافرا کاف تلفظ میکردند . قالون گوید : هنگامیکه برای نافع قرآن میخواندم ، وی انگشتان خود را برای من بعلامت (سی) گره زده و میگفت : قالون . قالون . یعنی نیکو . نیکو - من گویم - گره بر (سی) زدن خوابانیدن چهار انگشت بکف دست و بالا نگاهداشتن انگشت ابهام است . و این از عادات رومیان هنگام ستایش میباشد که انگشتان خود را بدینگونه گره زده ، و با انگشت ابهام بشخص مورد ستایش اشاره کنند . نافع بزبان رومی با او سخن میگفت زیرا قالون نژاد روم را داشت ، و جد جد جدش از اسیران روم در دوران خلافت عمر بن خطاب بود که او را بمدینه نزد عمر آوردند ، و عمر او را بیکی از انصار فروخت . و از آن بیعد برده محمد بن محمد فیروز بود . ابومحمد بغدادی گوید : - قالون کر بود بطوریکه صدای بوق را نمیشنید ، ولی اگر قرآن برایش میخواندند صدای خواننده را میشنید . ابن ابو خاتم گوید : - قالون اشتباهات و غلط خواننده را از حرکت لبانش درک میکرد . تولدش در سال بیست بود و پنجاه سال نزد نافع قرآن خواند . وفاتش پیش از سال ۲۲۰ یا ۲۰۵ است . (ر . تعلیقات فلوکل ص ۱۸) .

۲- ورش - عثمان بن سعید - یا - ابو عمرو قرشی است که برده آنان بود . وی از قبطیان مصر ، و ملقب بورش و سرآمد قاریان و پیشوای خوانندگان قرآن در حسن اداء و تجوید بود . در زمان خود ریاست قاریان مصر را داشت . و در سال صد و ده در مصر بدنیا آمد . و نزد نافع رفت . و چندین مرتبه نزد او قرآن را تا با آخر مقابله کرد . نافع ویرا ورشان لقب داده بود زیرا با قد کوتاهی که داشت جامه‌های کوتاهی میپوشید . و پاهایش با اختلافی که در رنگ داشته عریان بنظر میآمد . و نیز گویند برای کم خوراکی و کمی گوشت بدنش باین نام نامیده شد . نافع همیشه ویرا بدینگونه میخواند : - ورشان بیاور . ورشان بخوان و کم کم این کلمه کوتاه شده و (ورش) گفته میشد . ورشان نیز نام یکی از پرندگان معروف است . و گویند ، ورش چیزی است که از شیر ساخته میشود ، و بقولی پنیر یا چیزی شبیه پنیر است و برای سفیدی که داشت آنرا باین لقب خوانده‌اند . و خودش این لقب را بیش از نامش دوست میداشت . وفاتش در سال یکصد و نود و هفت بود و در آن تاریخ هشتاد و هفت سال داشت (ر . ک . تعلیقات فلوکل ص ۱۸ بنقل از طاش کبری زاده) .

اخبار ابن کثیر

نامش عبدالله بن سعید ، کنیه اش ابو سعید ، و بقولی ابوبکر . از قاریان طبقه دوم مکه است .

وی برده عمرو بن علقمه کنانی ، و بقولی دارانی بود . چون حجره عطاری داشت و حجازیان عطار را دارانی گویند . ولی صحیح ، داری لخمی است . زیرا با بنی دارم بن هانی بن لخم ، که تمیم داری از ایشان است مهربانی و تمایلی داشت . و بقولی وی از فرزندان ایرانیانی است که کسری برای راندن حبشیان از یمن با کشینهای زیادی بیمن گسیل داشته بود . وفاتش در سال یکصد و بیست در مکه اتفاق افتاد و همانجا بخاک سپرده شد . و بمقام ریاست هم رسید .

نام راویان ابن کثیر

اسماعیل بن عبدالله بن قسطنطین ، برده میسره ، که او نیز برده عاص بن هشام بود .

اخبار عاصم بن بهدله

کنیه اش ابوبکر ابن ابوالنجد . و برده بنی جذیمه بن مالک بن نصر بن قعین ، که بعد از یحیی بن وثاب ، در طبقه سه کوفیان بشمار میرفت . وفاتش در سال یکصد و بیست و هشت بوده ، و نزد عبدالرحمن سلمی ، وزربن حبیش قرائت داشته است .

نام راویان از عاصم

ابوبکر بن عیاش که نامش محمد و بقولی شعبه بن سالم اسدی ، راوی عاصم است . و در نامش اختلاف زیاد است تا آنجا که گویند کنیه و نامش یکی بوده و بهمان معروفیت پیدا کرده است .

وی از بردگان واصل بن حیان احب بود ، و در سال یکصد و نود و سه در همان ماهی

۱- شعبه بن عیاش بن سالم ، ابوبکر حناط اسدی نهشلی کوفی . پیشوائی عالم . و راوی عاصم ، در نامش اختلاف زیادی است که بسیزده نظریه میرسد . ولی از همه صحیحتر همان شعبه است ، احمد ، عبدالله ، عنتره ، سالم ، قاسم ، و محمد ، الخ نیز گفته اند .

وی در سال نود و سه بدنیآ آمد . و بر عاصم ، و عطاء بن سائب و اسلم منقری ، سه مرتبه قرآن را قرائت کرد . عمر زیاد پیدا نمود ولی هفت سال یا بیشتر پیش از مرگش دیگر آموختن قرائت را رها کرد . وی یکی از علماء با عمل و حجتی بود و خودش میگفت :

من نیمی از اسلام هستم . در سال ۱۹۳ یا ۱۹۴ درگذشت (ر. ک. ج تعلیقات فلوکل ص ۱۸- نقل از طاش کبری زاده) .

که رشید وفات یافت ، او هم در کوفه از دنیا رفت . و حفص بن سلیمان^۱ ابو عمرو بزاز راوی او بود ، و قرائتی را که از عاصم آموخته بود ، بروایت ابو عبدالرحمن سلمی ، منتهی بعلی بن ابوطالب علیه السلام میشد .

حفص پیش از سال طاعون در گذشت . و طاعون در سال یکصد و سی بود .

اخبار عبدالله بن عامر یحصبی^۲

یکی از قراء سبعة ، و کنیه اش ابو عمران است . گویند ، وی قرآن را از عثمان بن عفان فرا گرفت^۳ و براو قرائت داشته و از طبقه اول از تابعان^۴ اهل دمشق بشمار میرفت . و در سال یکصد و هجده وفات یافت . و از گروهی از صحابه ، چون واثله بن اسقع ، و فضالة بن عبید ، و معاویه بن ابوسفیان ، روایت کرده است .

نام راویان ابن عامر

یحیی بن حارت ذماری ، (ومکنی بابو عمار) منسوب بذمار است که یکی از نواحی یمن میباشد . و در سال یکصد و چهل و پنج وفات یافت .

۱- حفص بن سلیمان بن مغیره ، ابو عمرو بن ابو داود اسدی کوفی غاضری بزاز . کارش پارچه فروشی بود و او را حفیص میگفتند . قرائت را از روی مقابله و تلقین عاصم آموخت ، زیرا ربیب او ، و پسرزنش بود .
ولادتش در سال نود است . چندی در بغداد بآموختن قرائت پرداخت . و بعد مجاور مکه شد و در آنجا مقری قرآن بود .

یحیی بن معین گوید : - صحیح ترین روایات قرائت عاصم ، روایت حفص است . و او از هر کسی دانایتر بقرائت عاصم بوده و بر شعبه برتری داشت . تاریخ صحیح وفاتش سال یکصد و هشتاد است . ولی سالهای میان هشتاد و نود را نیز گفته اند (ر.ک. ج تعلیقات فلوکل ص ۱۹- بنقل از طاش کپری زاده).

۲- عبدالله بن عامر بن یزید بن عمران یحصبی ، بضم صاد یا کسر آن ، منسوب است بیحصب بن دهمان بن عامر بن یعرب بن قحطان بن عابر ، که هود علیه السلام است . و بقولی یحصب بن مالک بن اصبح بن ابرهه بن صباح است . یحصب را با کسره و ضمه خوانده اند ، و اگر کسره را ثابت تر بدانیم ، هنگام نسبت دادن ، فتحه بر آن جائز بوده . و از این رو حرکات سه گانه در یحصب جائز باشد . در کنیه اش اختلاف زیادی بوده و مشهور همان ابو عمران است . در قرائت پیشوای مردم شام ، و ریاست آموختن قرائت قرآن با او بود خود او قرائت را در مقابله ، از ابو درداء و مغیره بن ابوشهاب مصاحب عثمان بن عفان آموخته بود . گویند با عثمان نیز قرآن را مقابله کرده است . و شکی نیست که وی از صحابه ، چون واثله بن اسقع ، و معاویه بن ابوسفیان ، و نعمان بن بشیر ، و فضالة بن عبید ، قرآن را شنیده داشت . و در سال یکصد و هجده در شام وفات یافت (تعلیقات فلوکل ص ۱۹) .

۳- قسمت افتادگی نسخه (جب) تا اینجا است (ر.ک. ص ۲۵ همین کتاب و از اینجا ببعد اساس ترجمه بر متن نسخه (جب) است .

۴- تابعان بآن کسانی گویند که یکی از اصحاب پیغمبر را دیده باشد (منتهی الارب) .

اسماعیل بن عبدالله بن ابو مهاجر ، و عبدالرحمن بن عامر ، برادر ابن عامر ، و سعید بن عبدالعزیز ، و هشام الغارا ، و ثور بن یزید . و گروهی مانند ایوب بن تمیم ، و سدید بن عبدالعزیز ، و صدقه بن یحیی ، و محمد بن سعید بن سابور ، و عمر بن عبدالواحد ، و غزال بن خالد ، و یحیی بن حمزه ، و دیگران ، از یحیی بن حارث روایت کرده اند .

اخبار حمزه بن حبیب زیات^۲

یکی از قراء سبعة

و گفته اند : فرزند عماره بود ، و ابو عماره کنیه داشت . و برده^۱ خاندان عکرمة بن ربیع تمیمی بود . از کوفه بجلوان^۳ روغن میبرد ، و از آنجا پنیر و نارگیل بکوفه میآورد

۱- هشام بن عمار بن میسرۃ بن ابوالولید سلمی یا ظفری دمشقی . پیشوای مردم دمشق . خطیب ، محدث ، مقری قرآن ، و مفتی آنان بود .

ولادتش در سال یکصد و پنجاه و سه است . قرائت قرآن را از روی مقابله کردن ، از گروه زیادی آموخت ، مردی فصیح ، علامه ، و با اطلاع بروایات بود . قرائت را از ایوب بن تمیم تمیمی فراگرفت ، که او از یحیی بن حارث زهادی ، از ابن عامر آموخته بود .

پس از وفات ایوب ، دو نفر در امر قرائت پیشوا شدند . هشام و ابن ذکوان ، هشام در صحت نقل ، و فصاحت ، و علم ، و روایت ، و فهم ، و درایت ، شهرتی بسزا داشت و با آنکه سالخوردگی پیدا کرد ، خردمند و دارای رای صائبی بود . و مردم برای فراگرفتن قرائت و حدیث ، باو روی میآوردند . وفاتش در سال ۲۴۴- یا ۲۴۵ است . (تعلیقات فلوکل ص ۱۹).

۲- حمزة بن حبیب بن عماره بن اسماعیل ، از هد قاریان ، و پیشوای دانشمندان ، مکنی با بوعماره کوفی تمیمی ، و برده^۱ آنان بود . او را از تمیمیان خالص نیز گفته اند . وی یکی از قراء سبعة ، و تولدش در سال هشتاد است . صحابه را درك کرده ، و احتمال می رود که بعضی از آنها را دیده باشد . قرائت را از روی مقابله قرآن ، از اعمش ، و جعفر الصادق ، و ابواسحاق بن ابولیلی آموخت . و ابراهیم بن ادعم ، و سفیان ثوری ، و شریک بن عبدالله ، قرائت را از وی روایت کرده اند . پس از عاصم ، و اعمش ، او پیشوای مردم در قرائت قرآن گردید . و در نزد همه مردم ، پیشوا ، و حجت ، و موثق ، و ثابت قدم ، و راضی برضای خدا و قائم بقرآن ، و بصیر در فرائض بود ، عربیت را خوب میدانست . و حدیث را از برداشت . عابد ، و زاهد ، و خاشعی بود که نظیر او دیده نشد . از عراق روغن بجلوان میبرد . و از حلوان پنیر و نارگیل بکوفه میآورد . سفیان ثوری گوید حمزه مافوق همه^۲ مردم در قرآن و عمل بواجبات بود . افراط در مد و همزه را نهی میکرد ، و بکسیکه در این باره افراط داشت میگفت ؛ این کار را نباید بکنی ، مگر ندانی که بالای سفیدی برص بوده ، و بالای موی مجعد ، کوتاه کردن آن ، و بالای قرائت ، بی قرائتی است . وفات حمزه را باختلاف در سال ۱۵۸ - ۱۵۶ - ۱۵۴ گفته اند . (تعلیقات فلوکل ص ۲۰) .

۳- حلوان یکی از شهرهای عراق و نزدیک کوهستان است (ر. ک. معجم البلدان) .

و در طبقه چهار از کوفیان و از علماء فقه بشمار میرفت . وفاتش در سال یکصد و پنجاه و شش ، در دوران خلافت ابو جعفر بود . از کتابهای اوست : - کتاب قرائة حمزة . کتاب الفرائض .

نام راویان از حمزه

خالد بن یزید . عاید بن ابوعاید . کسائی . حسن بن عطیه . عبدالله بن موسی العبسی

اخبار کسائی نحوی^۱

علی بن حمزة بن عبدالله بن بهمن بن فیروز ، از نژاد ایران ، و از قراء سبعة ، و از مردم کوفه بود . و در همانجا پرورش یافته و همیشه از شهری بشهری میرفت و در سال یکصد و هفتاد و نه در رنبویه^۲ که از دهات ری میباشد در گذشت . قرائت وی در نزد عبدالرحمن بن ابو لیلی ، و حمزة بن حبیب بوده ، و هر جا که در قرائت با حمزه مخالفت کرده باشد بر اساس قرائت ابو لیلی است ، زیرا ابو لیلی حروف را همچون علی علیه السلام قرائت میکرد . کسائی از قاریان مدینه السلام بود ، و در ابتداء قرائت حمزه را بمردم میآموخت و پس از مدتی برای خود قرائتی برگزید : و آن قرائت را در خلافت هارون بمردم آموخت . و ما بعد از این اخبار او را ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی .

نام راویان کسائی

اسحاق بن ابراهیم مروزی ، ابو حارث لیث بن خالد ، ابو عمر^۳ جعفر بن عمر بن عبدالعزیز و هاشم بربری^۴ .

۱- کسائی ، علی بن حمزة بن عبدالله بن بهمن بن فیروز اسدی ، برده اسدیان ، از نژاد ایران ، و مردم سواد عراق است ، و پس از حمزة بن زیات ریاست قرائت قرآن را در کوفه داشت . چهار مرتبه قرآن را نزد حمزه قرائت کرد ، و حمزه باو اعتماد داشت ، امام احمد حنبل ، و یحیی بن معین از او روایت کردند . امام حنبل میگفت من راستگوتر از کسائی ندیده‌ام . شافعی گوید : کسیکه در نحو دانشمند باشد . جیره‌خوار کسائی بوده است ، و گروهی او را از دهکده کسایا دانسته‌اند ولی گفته اول صحیحتر است (ر. ک. تعلیقات فلوکل ص ۲۰-۲۱) .

۲- رنبویه دهکده ایست از دهات ری (معجم البلدان) .

۳- ف (ابوعمر) .

۴- ف (الیزیدی) .

کسانیکه قرائت را از او آموختند و درپاره‌ای از حروف با او مخالفت کرده‌اند: ابو عبید قاسم بن سلام . نصیر بن یوسف ، احمد بن جبیر^۱ قاری شام ، ابو توبه میمون بن حفص ، علی بن مبارک لحيانی^۲ ، هشام نجوی نابینا ، ابو ذهل احمد بن ابو ذهل و صالح بن عاصم ناقط . و این شخص بر کسائی قرائت نداشته ولی از او آموخته بود ، یحیی بن آدم نیز روایاتی از قرائت کسائی دارد که چندان زیاد نیست .

نام کتابهاییکه علما در قرائت

کسائی تألیف کرده‌اند

کتاب ما خالف الکسائی فیہ (حمزة) . تألیف ابو جعفر (محمد) بن مغیره . کتاب قرائته . از مغیره بن شعیب تمیمی . کتاب قرائته . از ابو مسلم عبدالرحمن بن واقد واقدی . کتاب حروف الکسائی از سورة بن مبارک^۳ و کتاب معانی القرآن از اوست .

نام قاریانی که از خود قرائتی

داشتند و نسب آنان

از مردمان مدینه

عبدالله بن عباس بن ابوربیعه مخزومی ، در طبقه اول ، از مردم مدینه و از تابعان است که از خود قرائت داشت .

ابوسعید ابان بن عثمان بن عفان ، در طبقه اول ، از تابعان ، از خود قرائتی داشت . مسلم بن حبیب (نهدی) ، از تابعان از خود قرائتی داشت .

شبیبة بن نضاح^۴ بن سرجس بن یعقوب ، از مردم مدینه و در طبقه دوم ، از خود قرائتی داشت ، و برده‌ام سلمه بود ، و از نضاح^۵ جز فرزندش کسی را نمیشناسیم که از وی روایت کرده باشد ، و او نیز در زمان خود یگانه پیشوا در قرائت قرآن بوده ، و از خود قرائتی داشته است .

ابو جعفر مدنی ، نامش یزید بن قعقاع ، برده عباس^۶ بن ابوربیعه عتاقه ، و از

۲- ف (العجمانی).

۴- ف (نضاح) .

۶- ف (عیاش) .

۱- ف (حسن) .

۳- ف (المبرد) .

۵- ف (نضاح) .

ابو هریره ، و ابن عمر ، و دیگران نیز روایت کرده ، و در خلافت هارون وفات یافت و از خود قرائتی داشت .

از مردمان مکه

ابن ابوعمار ، از خود قرائتی داشته ، و عمرو بن علا ، از وی روایت کرده است .
ابن محیصن ، از خود قرائتی داشت . دریاس ، از خود قرائتی داشت ، حمید بن قیس اعرج ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان بصره

عبدالله بن ابو اسحاق حضرمی ، از خود قرائتی داشت . عاصم جحدری . از خود قرائتی داشت . عیسی بن عمر ثقفی . از خود قرائتی داشت . یعقوب حضرمی ، از خود قرائتی داشت . ابومنذر سلام ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان کوفه

طلحة بن مصرف ایامی ، از همدان^۱ ، کنیه اش ابو عبدالله ، از مردم کوفه ؛ و همینکه دید مردم باو زیاد گرویده اند ، نزد اعمش رفت ، و قرآن را براو قرائت کرد ، بدین جهت مردم از او روی گردانیده بطرف اعمش رفتند . طلحة در سال (یکصد و دوازده وفات یافت یحیی بن وثاب کوفی ، برده بنی کاهل از بنی اسد خزیمه ، و در سال (یکصد و سه وفات یافته و از خود قرائتی داشت . عیسی بن عمر همدانی ، نه عیسی نحوی ، از خود قرائتی داشت . اعمش ، از خود قرائتی داشت ؛ و ما شرح حال این دو نفر را بعداً خواهیم آورد . ابن ابولیلی که ذکرش خواهد آمد ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان شام

ابو برهسم^۲ نامش عمران^۳ بن عثمان زبیدی ، از خود قرائتی داشت . یزید بربری^۴ ، از خود قرائتی داشت . خلف^۵ بن معدان ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان یمن

محمد بن سمیع ، نژادش یمنی بود ، ولی در اواخر عمر مقیم بصره گردید ، و از خود قرائتی داشت .

۱- ف (از اهل همدان) .

۲- ف (ابوالبرهسم) .

۳- ف (عنوان) .

۴- ف (البریدی) .

۵- ف (خالد) .

از مردمان بغداد

خلف بن هشام بن ثعلب بزاز ، از فم الصلح^۱ ، که بمدينه السلام آمده و خود را از مردم آنجا بشمار آورد ، و از شريك ، و ابو عوانه ، و حماد بن یزید قرآن را شنیده ، و بر سلیم ، مصاحب حمزه قرائت داشته ، و در چیزهایی با حمزه مخالفت کرده ، و در سال دویست و بیست نه ، وفات یافت . و از کتابهای اوست : (کتاب القرائة) .

ابن مجاهد

آخرین کسی که در عصر خود رئیس قاریان

مدینه السلام بود

نامش ابوبکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد ، و بدون گفتگو ، یگانه عصر خود بود ، و با آنکه فضل و دانش و تدین و معرفت بقرائتها و علوم قرآنی داشت ، بسیار با ادب و خوش اخلاق و شوخ و خوش طبع ، و با هوش و سخاوت بود . در سال دویست و چهل پنج بدینا آمد ، و در سال سیصد و بیست و چهار وفات یافت ، و روز دوم وفاتش در زمین مجاور خانه اش در محله سوق العطش بجاك سپرده شد . این کتابها از اوست : کتاب القرائات - الكبير کتاب القرائات الصغیر . کتاب الیات . کتاب الهات . کتاب قرائة ابی عمرو . کتاب قرائة ابن کثیر . کتاب قرائة عاصم . کتاب قرائة نافع . کتاب قرائة حمزة . کتاب قرائة الکسائی ، کتاب قرائة ابن عامر ، کتاب قرائة النبی صلعم .

ابن شنبوذ

نامش محمد بن احمد بن ایوب بن شنبوذ است . و از ابوبکر دوری میجست و با او معاشرت^۲ نداشت ، و مردی متدین و بی گزند و احمق بود . شیخ ابو محمد یوسف بن حسن سیرافی ایده الله بمن گفت : پدرم او را کثیر اللحن و کم علم میدانست . وی راوی قرائات زیادی بود و در آن تألیفاتی داشت . و در سال سیصد و بیست و هشت در زندان دارالحکومه وفات یافت ، چون ابوعلی بن مقله وزیر وقت او را بتازیانه بسته ، و او هم دعا کرد که خداوند دستهایش را قطع کند ، و از عجائب اتفاق دستهای ابوعلی را قطع کردند .

۱- فم الصلح رودخانه بزرگیست در بالای واسط و چندین دهکده در کنار آنست و خانه حسن بن سهل وزیر مأمون در آنجا بود (معجم البلدان) .

۲- ف (ولایفسده) جب (ولایعشره) .

ذکر پاره چیزهاییکه ابن شنبوذ میخواند

اذانودی للصلوة من يوم الجمعة فامضوا الى ذكر الله^۱ . و میخواند : وكان امامهم ملك ياخذ كل سفينة صالحة غصبا^۲ . (و میخواند : كالصنوف المنفوش^۳ . و میخواند : تبت يدا ابي لهب و قد تب ما اغنى^۴) . و میخواند : اليوم ننجيك ببدا نك^۵ لتكون لمن خلفك آية^۶ . و میخواند : فلما خر تبينت الانس^۷ ان الجن لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا حولاً في العذاب الاليم^۸ . و میخواند : والليل اذا يغشى والنهار اذا تجلى والذكر والانثى^۹ . و میخواند : فقد كذب الكافرون فسوف يكون لزاما^{۱۰} . و میخواند : الاتفعلوه تكن فتنة في الارض و فساد عريض^{۱۱} . و میخواند . وليكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف ناهون عن المنكر ويستعينون على ما اصابهم اوليئكم هم المفلحون^{۱۲} والله اخرجكم من بطون امهاتكم .

گویند او بتمام این قرائتها اعتراف کرد . و از او خواستند توبه کند ، و نوشته مبنی بر توبه بدین مضمون از او گرفتند : محمد بن احمد بن ایوب گوید ، حروفی را مخالف باقرآن عثمان (بن عفان) که مجمع علیه اصحاب پیامبر است . قرائت مینمودم ، و بعد بر من آشکار شد که خطا بوده ، و من از آن توبه میکنم و از آن دست بر میدارم ، و بخداوند جل اسمه از آن تبری میجویم ، زیرا قرآن عثمان برحق بوده ، و مخالفت با آن جائز نبوده و جز آن نباید خوانده شود ، و از کتابهای اوست : کتاب ما خالف فيه ابن كثير ابا عمرو .

- ۱- اصل آیه : اذانودی للصلوة من يوم الجمعة فامضوا الى ذكر الله (سوره جمعه آیه ۹) .
- ۲- اصل آیه : وكان امامهم ملك ياخذ كل سفينة غصبا (سوره كهف آیه ۷۸) .
- ۳- اصل آیه : وتكون الجبال كالعهن المنفوش (سوره قارعه آیه ۴) .
- ۴- اصل آیه : تبت يدا ابي لهب و تب ما اغنى (سوره تبت آیه ۲) .
- ۵- ف (ببدا نك) .
- ۶- اصل آیه : فاليوم ننجيك ببدا نك لتكون لمن خلفك آية (سوره يونس آیه ۹۲) .
- ۷- ف (الناس) .
- ۸- اصل آیه : فلما خر تبينت الجن ان لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا حولاً في العذاب المهين (سوره سبا آیه ۱۴) .
- ۹- اصل آیه : - والليل اذا يغشى والنهار اذا تجلى وما خلق الذكر والانثى (سوره والليل آیه ۴) .
- ۱۰- اصل آیه : فقد كذبتهم فسوف يكون لزاما (سوره فرقان آیه ۷۸) .
- ۱۱- اصل آیه : الاتفعلوه تكن فتنة في الارض و فساد كبير (سوره انفال آیه ۷۳) .
- ۱۲- اصل آیه : ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اوليئكم هم المفلحون (سوره آل عمران آیه ۱۰۲) .

ابن کامل ابوبکر

یکی از مشاهیر در علوم قرآن ، احمد بن کامل بن خلف شجره است . در سرمن رای^۱ بدنیا آمد . و در بسیاری از علوم صاحب نظر بود . وفاتش ... و از کتابهای اوست : کتاب غریب القرآن . کتاب القرات . کتاب التقریب فی کشف الغریب . کتاب موجز التاویل عن معجز التنزیل . کتاب الوقوف . کتاب التاریخ . کتاب المختصر فی الفقه . کتاب الشروط الکبیر والصغیر .

ابوظاهر

نامش عبدالواحد بن عمر بن محمد بن ابوهاشم بزاز، و از مردم بغداد است. و نزد ابوبکر بن مجاهد : و ابوالعباس احمد بن سهل اشنانی ، و ابو عثمان سعید بن عبدالرحمن ناپینای مقری قرائت داشته و در ملازمت شخص اخیر بوده، در القاء و تعلیم قرائت مهارتی داشت، و نحو را بخوبی میدانست . و در روز پنجشنبه هشت روز با آخر شوال سال سیصد و چهل و نه وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب شواذ السبعة . کتاب الیات . کتاب الهات . کتاب قرائة الاعمش . کتاب قرائة حمزة الکبیر . کتاب قرائة الکسائی الکبیر . کتاب الرسالة فی الجهر بیسم الله الرحمن الرحیم . کتاب الفصل بین ابی عمرو و الکسائی . کتاب الخلاف بین ابی عمرو و الکسائی . کتاب الانتصار لحمزة . کتاب قرائة حفص . ساخته خود او . کتاب الخلاف بین اصحاب عاصم و حفص بن سلیمان^۲ .

نقار^۳

ابوعلی حسن بن داود ، معروف بنقار^۴ از قرشیان بنی امیه ، و از مردم کوفه است . قرائتش بر ابومحمد قاسم معروف بخیاط بود . و خیاط برشمونی^۵ قرائت داشته ، وشمونی^۶ براعشی ، و اعشی بر ابوبکر ، و ابوبکر بر عاصم ، و عاصم بر ابوعبدالرحمن سلمی ، سلمی بر علی علیه السلام ، و علی علیه السلام بر پیغمبر قرائت داشته است . نقار^۷ در کوفه وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب قرائة الاعشی . کتاب اللغة ومخارج الحروف واصول النحو .

۱- سرمن رای . یا . سامرا . یا سرمری . شهرست در ۱۰۷ کیلومتری شمال غربی بغداد در طرف چپ ساحل دجله . و از بناهای خلیفه معتصم عباسی است (قاموس الاعلام ترکی) .

۲- ف (وحفص و سلیمان) .

۳-۴- ف (النقاد) .

۵-۶- ف (الشمولی) .

۷- ف (النقاد) .

ابن مقسم

ابوبکر محمد بن حسن بن مقسم بن یعقوب ، از قاریان مدینه السلام ، و قریب العهد بزمان ما ، و از علماء لغت و شعراست ، سماعش بر ثعلب بوده (واز او روایت کرده است) وفاتش در سال سیصدوسی و دوا میباشد (ابو عمرو و مقرئ رحمة الله در کتاب طبقات القراء والمقرئین آورده است که ، بنوشتۀ برخی از مشایخ ما وفات ابوبکر بن مقسم در سال سیصد و پنجاه و پنج است)^۲ . و این کتابها از اوست : کتاب فی النحو (بزرگ) . کتاب مقصور و ممدود . کتاب مذکر و مؤنث^۳ . کتاب الوقف و الابتداء . کتاب عدالت تمام . کتاب المصاحف . کتاب اختیار نفسه .^۴ کتاب السبعة بعلمها الكبير . کتاب السبعة الاوسط . کتاب الاوسط . دیگر . کتاب الاصغر - معروف بشفاء الصدور . کتاب انفراداته . کتاب

مجالس ثعلب .

نقاش

ابوبکر محمد بن حسن انصاری ، از مردم موصل و متولد همانجا ، و یکی از قاریان مدینه السلام است . و مردم از اطراف بسوی او کوچ میکردند که بروی قرائت کنند . این کتابها از اوست : کتاب الاشارة فی غریب القرآن . کتاب الموضح فی القرآن و معانیه . (کتاب العقل) . کتاب ضد العقل . کتاب المناسک . کتاب اخبار القصاص . کتاب ذم الحسد . کتاب دلائل النبوة . کتاب الابواب فی القرآن . کتاب ارم ذات العماد . کتاب المعجم الاوسط . کتاب المعجم الاصغر . کتاب المعجم الكبير فی اسماء القراء و قرائتهم . کتاب الاشارة فی غریب القرائین^۵ کتاب السبعة بعلمها الكبير . کتاب السبعة الاوسط . کتاب السبعة الاصغر^۶ . کتاب التفسیر الكبير . (در حدود دو هزار ورق) .

نقاش در سال سیصد و پنجاه و یک در بغداد وفات یافته ، و ابن مجاهد چند حدیثی از او شنیده داشته ، و این امر بسیار شگفت آور است .

۱- ف (سنة اثنین وستین وثلثمائة در سال سیصد و شصت و دو) .

۲- این قسمت در حاشیه (جب) و بخطی غیر از خط نویسنده کتاب است .

۳- ف (کتاب المذکر و المؤنث) .

۴- ف (کتاب اختیار فقه) .

۵- ف (کتاب الاشارة فی غریب القرآن) و اگر چنین باشد ظاهراً مکرر است .

۶- احتمال میرود این سه کتاب همان باشد که فلوکل در ابن مقسم آورده .

کتابهایی که در تفسیر قرآن تألیف شده :

کتاب الباقر محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام . بروایت ابوالجارود زیاد بن منذر رئیس جارودیه زیدیه^۱ که در جای خود تاریخچه او را ذکر خواهیم کرد.

کتاب ابن عباس . بروایت مجاهد . و حمید بن قیس از مجاهد . و ورقاء از ابونجیح از مجاهد ، و عیسی بن میمون از ابونجیح از مجاهد آنرا روایت کرده اند .

کتاب التفسیر . تألیف ابن ثعلب . کتاب التفسیر . تألیف ابو حمزه ثمالی ، که نامش ثابت بن سیار ، و کنیه اش دینار ابو صفیه ، از پیروان علی علیه السلام ، و از نجبا و موثق بود و با ابوجعفر صاحبت داشت ، کتاب تفسیر محمد بن علی بن جنی . چند جزوی از قرآن کتاب التفسیر . که بنوشته سکری از زید بن اسلم است . کتاب تفسیر مالک بن انس . کتاب تفسیر سدی که ذکرش خواهد آمد . کتاب تفسیر اسماعیل بن ابوزیاد . کتاب تفسیر داود بن ابوهند . کتاب تفسیر ابوروق . کتاب تفسیر سید^۲ بن داود . کتاب تفسیر سفیان^۳ بن عینیه کتاب تفسیر نهشل ابن ضحاک بن مزاحم . کتاب تفسیر عکرمه ، از ابن عباس . کتاب تفسیر حسن بن ابوالحسن بصری . کتاب تفسیر ابوبکر اصم ، از متکلمان . کتاب تفسیر ابو کریمه یحیی بن مهلب . کتاب (تفسیر) شیبان^۴ بن عبدالرحمن نحوی . کتاب (تفسیر) سعید بن بشیر ، از قتاده . کتاب تفسیر محمد بن ثور ، از معمر ، از قتاده . کتاب تفسیر الکلبی ، محمد بن سائب . کتاب تفسیر مقاتل بن سلیمان . کتاب تفسیر یعقوب دورقی . کتاب تفسیر حسن بن واقد و کتاب الناسخ و المنسوخ از اوست . کتاب تفسیر مقاتل بن حیان . کتاب تفسیر سعید بن جبیر . کتاب تفسیر وکیع بن جراح . کتاب تفسیر ابورجامحمد بن - سیف . کتاب تفسیر یوسف قطان - کتاب تفسیر محمد بن ابوبکر مقدمی . کتاب تفسیر ابوبکر - بن ابوشیبه . کتاب تفسیر هشیم بن بشیر . کتاب تفسیر ابن ابونعیم فضل بن دکین . کتاب تفسیر ابوسعید اشج ، کتاب الای الذی نزل فی اقوام باعیانهم ، تألیف هشام کلبی . کتاب تفسیر ابوجعفر طبری . کتاب تفسیر ابن ابوداود سجستانی . کتاب تفسیر ابوبکر^۵ بن ابوالثلج . کتاب ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی . کتاب ابوالقاسم بلخی . کتاب ابومسلم محمد بن بحر اعفھانی . کتاب ابوبکر بن اخشید در اختصار کتاب ابوجعفر طبری . کتاب المدخل الی تفسیر القرآن . از ابن امام مصری . کتاب التفسیر . از ابوبکر اصم .

۱- جارودیه پیروان ابوجارود هستند که عقیده داشت پیغمبر و صفا امامت علی را تصریح کرده نه اسما (ر. ک. ج ۱ ص ۲۵۵ ملل و نجل شهرستانی) .

۲- ف (رشید) .

۳- ف (سعید) .

۴- ف (سیار) .

۵- ف (بکر بن ابی الثلج) .

کتابهاییکه در معانی

و مشکلات و مجاز قرآن تألیف شده : -

کتاب معانی القرآن، تألیف رؤاسی، کتاب معانی القرآن، تألیف یونس بن حبیب .
 بزرگ و کوچک . کتاب معانی القرآن، تألیف کسائی . کتاب معانی القرآن، تألیف اخفش
 سعید بن مسعوده . کتاب معانی القرآن، تألیف قطرب نحوی . کتاب معانی القرآن، تألیف
 فراء برای عمر بن بکیر . کتاب معانی القرآن، تألیف ابو عبیده . کتاب معانی القرآن،
 تألیف ابو فید مؤرج سدوسی . کتاب معانی القرآن، تألیف ابو محمد یزیدی^۱ . کتاب معانی-
 القرآن، تألیف فضل^۲ بن سلمه . کتاب ضیاء القلوب فی^۳ معانی القرآن و غریبه و مشکله ،
 تألیف مفضل بن سلمه . کتاب معانی القرآن، تألیف اخفش . نازکست . کتاب معانی القرآن .
 تألیف ابن کیسان . و معروف بالعشرات^۴ . کتاب معانی القرآن، تألیف ابن انباری .
 کتاب معانی القرآن، تألیف زجاج . کتاب معانی القرآن : تألیف خلف نحوی . کتاب
 معانی القرآن، تألیف ثعلب . کتاب معانی القرآن، تألیف ابو معاذ فضل بن خالد^۵ نحوی ،
 بزرگ است . کتاب معانی القرآن، تألیف ابو منهال عینة بن منهال ، برای اسحاق بن
 ابراهیم طاهری^۶ . کتاب التوسط بین ثعلب و الاخفش فی المعانی ، تألیف ابن درستویه .
 کتاب ریاضة اللسنة فی اعراب القرآن و معانیه ، تألیف ابو بکر بن اشته اصبهانی . کتاب
 ابی الحسن علی بن عیسی بن داود بن الجراح الوزیر ، فی معانی القرآن و تفسیره و مشکله ،
 که ابو بکر بن مجاهد، و ابو الحسن^۷ خزاز نحوی در تألیف این کتاب بوی کمک کرده اند .
 کتاب معانی القرآن، تألیف مبرد . کتاب الرد علی من نفی المجاز من القرآن، تألیف
 حسن بن جعفر الرحی . کتاب جوابات القرآن، تألیف ابن عبینه .

کتابهاییکه در غریب قرآن تألیف شده : -

کتاب غریب القرآن، تألیف ابو عبیده . کتاب غریب القرآن، تألیف مؤرج سدوسی
 کتاب غریب القرآن تألیف ابن قتیبة . کتاب غریب القرآن، تألیف ابو عبدالرحمن یزیدی .

۱- ف (السدوسی) .

۲- ف (للمفضل) .

۳- جب (من) .

۴- ف (بالعشرات) .

۵- ف (خلف) .

۶- ف این قسمت را بعد از کتاب فضل بن خالد آورده است .

۷- ف (ابوالحسن) .

کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن سلام جمحی . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو جعفر بن رستم طبری . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو عبید القاسم . کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن عزیز سجستانی . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابوالحسن عروسی . کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن دینار احوول . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابوزید بلخی ، کتاب اعراب ثلاثین سورة من القرآن ، تألیف ابن خالویه . کتاب غریب المصاحف ، تألیف ابوبکر وراق .

کتابهاییکه در لغات قرآن

تألیف شده :

کتاب لغات القرآن ، از فراء . کتاب لغات القرآن ، از ابوزید . کتاب لغات القرآن از اصمعی . کتاب لغات القرآن ، از هیشم بن عدی . کتاب لغات القرآن ، از محمد بن یحیی قطیعی . کتاب لغات القرآن ، از ابن درید ، ناتمام .

کتابهاییکه در قرائت قرآن

تألیف شده :

کتاب القرات ، از خلف بن هشام بزاز . کتاب القرات ، از ابن سعدان . کتاب القرات ، از ابو عبید القاسم . کتاب القرات ، از ابوحاتم سجستانی . کتاب القرات ، از ثعلب . کتاب غرائب القرات ، از ثعلب . کتاب القرات ، از ابن قتیبه . کتاب القرات - الکبیر ، از ابن مجاهد . کتاب القرات الصغیر ، از ابن مجاهد ، کتاب القرات ، از هشام بن بشیر . کتاب القرات ، از ابوالطیب بن اشناس . کتاب القرات ، از علی بن عمر دار قطنی . کتاب القرات ، از یحیی بن آدم . کتاب القرات ، از واقدی . کتاب القرات ، از نصر بن علی . کتاب القرات ، از ابن کامل ، ناتمام . کتاب القرات ، از فضل بن شاذان . کتاب القرات ، از ابوطاهر . کتاب القرات ، از هارون بن حاتم کوفی . کتاب القرات ، از عباس بن فضل انصاری . کتاب الاحتجاج للقراء : از ابن درستویه . کتاب القرات ، تألیف ابو عمرو علاء .

کتابهاییکه در نقطه و شکل^۲

قرآن تألیف شده :

کتاب الخلیل ، فی النقط . کتاب محمد بن عیسی ، فی النقط . کتاب الیزیدی ،

۱- ف (غریب) .

۲- مراد از شکل : حرکات زیر و زبر و پیش است (ر.ک. اقرب الموارد) .

فی النقط . کتاب ابن انباری ، فی النقطه والشکل . کتاب ابی حاتم السجستانی ، فی النقطه والشکل . کتاب (ابی حنیفة) الدینوری ، فی النقطه والشکل ، بجد اول ودارات^۱ .

کتابهاییکه در لامهای قرآن

تألیف شده :

کتاب اللامات ، از داود بن ابوطیبه . کتاب اللامات ، از محمد بن سعید . کتاب اللامات از ابن انباری . کتاب اللامات ، تألیف اخفش سعید .

کتابهاییکه در وقف و ابتداء

در قرآن تألیف شده : -

کتاب الوقف والابتداء ، از حمزه . کتاب الوقف والابتداء ، از فراء . کتاب الوقف والابتداء ، از خلف . کتاب الوقف والابتداء ، از ابن سعدان . کتاب الوقف والابتداء ، از ضرار بن سرد . کتاب الوقف والابتداء ، از ابو عمر دوری . کتاب الوقف والابتداء ، از هشام بن عبدالله . کتاب الوقف والابتداء ، از ابو عبدالرحمن یزیدی . کتاب الوقف والابتداء ، از ابن انباری . کتاب الوقف والابتداء ، از ابن کیسان . کتاب الوقف والابتداء ، از جعدی . کتاب الوقف والابتداء ، از ابو ایوب سلیمان بن یحیی ضیی .

کتابهاییکه در اختلاف مصاحف

تألیف شده :

کتاب اختلاف مصاحف اهل المدینه ، و اهل الکوفه و اهل البصره ، از کسائی . کتاب اختلاف المصاحف ، از خلف . کتاب اختلاف اهل الکوفه ، و البصره ، و الشام فی المصاحف ، از فراء . کتاب اختلاف المصاحف از (ابن) ابو داود سجستانی . کتاب المدائنی فی اختلاف المصاحف و جمع القرآن . کتاب اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق ، از ابن عامر یحصبی . کتاب ، فی اختلاف المصاحف . از محمد بن عبدالرحمن اصبهانی .

کتابهاییکه در وقف تمام

تألیف شده :

کتاب احمد بن عیسی اللولوی . کتاب الاخفش سعید ، کتاب نصر ، کتاب یعقوب - الحضرمی ، کتاب نافع بن عبدالرحمن . کتاب روح بن عبدالؤمن .

۱- ف (بجد اول و دارات) رابعد از کتاب سجستانی آورده است .

۲- ف (جمیع) .

کتابهای تألیف شده در مواردی از قرآن که الفاظ و معانی یکسان است

کتاب ابی العباس المبرد . کتاب ابی عمر الدوری .

کتابهاییکه در متشابهات قرآن تألیف شده :

کتاب محبوب^۱ بن الحسن . کتاب خلف بن هشام . کتاب القطیعی . کتاب نافع . کتاب حمزه . کتاب علی بن القاسم الرشیدی . کتاب جعفر بن حرب المعتزلی . کتاب مقاتل بن سلیمان . کتاب ابی علی الجبائی . کتاب ابی الهذیل العلاف .

کتابهاییکه در هجاء قرآن تألیف شده :

کتاب یحیی بن الحارث . کتاب ابن شیب . کتاب احمد بن ابراهیم الوراق . (کتاب یعقوب بن ابی شیب) .

کتابهاییکه در مقطوع و موصول قرآن تألیف شده :

کتاب الکسائی . (کتاب السری) . کتاب حمزه بن حبیب . کتاب عبدالله بن عامر . الیحصبی .

کتابهاییکه در اجزاء قرآن تألیف شده :

کتاب ابی عمر الدوری . کتاب حمید بن قیس الهلالی . کتاب اسباع القرآن ، از حمزه . کتاب الکسائی . کتاب سلیمان بن عیسی . کتاب اجزاء ثلاثین ، از ابوبکر بن عیاش^۲ .

کتابهاییکه در فضائل قرآن تألیف شده :

کتاب ابی عبید القاسم ابن سلام . کتاب محمد بن عثمان بن ابی شیب . کتاب احمد بن العذل . کتاب هشام بن عمار ، کتاب ابی عمر^۳ الدوری . کتاب ابی شیب . (کتاب خلف

۱- ف (محمود) .

۲- ف (عباس) .

۳- ف (ابی عبدالله) .